

کتاب عهد عینوی و جد

بیک میگویند و لفظ بیتل یونانی و بعضی کتابست و هر کتابی از کتب عهدین منقسم بود و قسم میشوند فی ازان صحیح و معمول بود
در میان جهود و قدماى مسیحی و قسم دیگر مشکوک و مختلف فیه بوده است اما قسم اول از کتب عهد عینوی پس از سی و هشت کتابست
بدین ترتیب **اول سفر برائشیت** که بمعنی تکوین و خلقت است **دوم سفر شموئیل** که بمعنی خروج و هجرت یعنی خروج بنی اسرائیل از
مصر **سوم سفر دینار** یعنی سفر اخبار چهار **چهارم سفر قضا** که بمعنی سفر اعدا و شمارش اسباط و طوایف بنی اسرائیل **پنجم**
سفر دینار که بمعنی مشتی است و این پنج کتاب سنی بنورینه اند و لفظ نورینه عبرانی که معنای آن تعلیم و شریعت است و بسا هست که لفظ
نورینه اطلاق شود بر جمیع کتب عهد عینوی ولی مجازانه خبیثه و این پنج کتاب را نورینه موسی میگویند و اینها تا پنج میباشند که از ابتدا
خلقت عالم را بیان میکنند تا زمان رحلت جناب موسی علیه السلام با بعضی احکام از حلال و حرام و قبايح و عذوبات کثیره در این پنج کتاب
یافت میشوند که عقل هیچ عاقل و فوج و خبیث آنها را تجاوز نماید **ششم کتاب بوشع** که **هفتم کتاب قضا** **هشتم کتاب دینار** و
نهم کتاب شموئیل اول **دهم کتاب شموئیل ثانی** **یازدهم کتاب اول ملوک** **دوازدهم کتاب دوم ملوک** **سیزدهم**
کتاب اول اخبار انام چهارم **کتاب دوم اخبار انام** **پانزدهم سفر اول عزرا** که اهل اسلام عزیزش مینامند **شانزدهم**
سفر ثانی عزرا و این سفر را سفر نجی میگویند **هفدهم کتاب توب** **هجدهم زبور داود** **نوزدهم کتاب امثال سلیمان** **بیستم**
کتاب وعظ سلیمان **بست و یکم کتاب سرود سلیمان** **بست و دوم کتاب اشعای** **بست و سیم کتاب ارمیای** **بست و چهارم**
کتاب ارمیای **بست و پنجم کتاب حزقیال** **بست و ششم کتاب انایا** **بست و هفتم**
کتاب انایا **عظماند در نزد اهل کتاب** **بست و هشتم کتاب بوشع** **بست و نهم کتاب پوئیل** **بست و دهم**
کتاب عاموص **بست و یازدهم کتاب عوید** **بست و بیستم کتاب پونا** **بست و بیست و یکم کتاب پوغیر** **بست و بیست و دو**
کتاب پیکاه **بست و بیست و سوم کتاب ناهوم** **بست و چهارم کتاب جفون** **بست و پنجم کتاب یقیایه** **بست و ششم کتاب حکى**
بست و هفتم کتاب زکراه **بست و هشتم کتاب ملاکی** **بست و نهم کتاب ملاکی** که انرا انبیای بنی اسرائیل است در نزد جهود چهار صد و
سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بوده است و این سی و هشت کتاب صحیح و مسلم و مقبول بود در نزد جهود و قدماى مسیحی و سایر تون
صحیح نمیدانند ازین کتب مگر هفت کتاب را پنج کتاب منسوب بموسی علیه السلام و کتاب بوشع و کتاب قضا و نیز تودیه سایر تون با نورینه بود
اختلاف قاحش دارند و در باب هفتم از همین کتاب بعضی اختلافات فسخین را خواهیم نمود بنحواست خدا و هر دو نیز در نزد این اقل
موجودند و قسم ثانی از کتب عهد عینوی یعنی کتابها مشکوک و مختلف فیه بوده اند که **کتاب اول** **کتاب سیر** **دوم**
کتاب باروخ **سوم سفر خوی** از کتاب **دانیال** **چهارم سفر طویا** **پنجم کتاب یهودیت** **ششم کتاب دزد** **هفتم کتاب**
ایکلز **یاسکیس** **هشتم کتاب مغایبین اول** **نهم کتاب مغایبین دوم** و اما **قسم اول** از کتب عهد جدید یعنی قسم صحیح و معمول
پس از اینست **کتاب اول** **کتاب انجیل متی** **دوم انجیل مرقس** **سوم انجیل لوقا** **چهارم انجیل یوحنا** و این چهار کتاب سنی
یا انجیل را بعد میباشند و لفظ انجیل مختص با این چهار کتابست و اگر بر سایر کتب عهد جدید با اطلاق شود از راه مجاز است **حقیقت**
و این مجاز در نزد اهل کتاب شایع و کثیر الاستعمال است و لفظ انجیل مقربا و تکلمونست و لفظ او تکلمون یونانیست و
معنی آن بشارت و تعلیم است و در لغت کلدانی و سریانی و سوری انجیل را **خبر** میگویند یعنی بشارت پس انجیل بمعنی بشارت
و تعلیم است و در این چهار کتاب احوالات جناب مسیح را بیان میکنند از ولادت تا برخواستن او از میان مرده ها علی قولهم و در بیان
این چهار کتاب اختلافات و اغلاط و منافضات کثیره فعلا نیز یافت میشود چنانچه در فصل سیم از همین باب بعون الملک الوهاب
خواهی دانست **پنجم** **کتاب ازاکله** **سبع** **یعنی خوارین** و شاکردهای انجناب و این کتاب نیز از انجناب لوقا است و لوقا شاکر
پولس است و خود پولس بحیث ظاهر خدمت جناب مسیح مشرف نشده است و این کتاب را در لغت کلدانی که معروف بسربانیست
در نزد اهلش برکس میگویند **ششم** **رساله پولس باهل** **دوم هفتم** **رساله اول پولس بقرناتیان** **ششم** **رساله دوم**

باب اول در بیان اجزای کتاب

پولس ایضا بنویسند تا بیان تمام رساله پولس بغلاطیان در هفتم رساله پولس با فیسیان تا نهم رساله پولس فیلیپیان
در دهم رساله پولس بکولشیان سیزدهم رساله پولس بنیالونیکان چهاردهم رساله دوم پولس بنیالونیکان پانزدهم
رساله اول پولس بنیاموناوس شانزدهم رساله دوم پولس بنیاموناوس هفدهم رساله پولس برنیطس هجدهم
رساله پولس فیلیپون نوزدهم رساله اول پطرس بیستم رساله اول پطرس بیست و یکم رساله اول پطرس بیست و دو
از کتب عهد جدید که مشکوک و مختلف فییه بوده اند در میان قدمای مسیحی پس از آن هفت کتاب و بعضی از فقرات رساله اول
پطرس بدین ترتیب اول رساله پولس بعبرانیان در دوم رساله تانیه پطرس سیم رساله تانیه پطرس چهارم رساله
تانی پطرس پنجم رساله عامه یعقوب ششم رساله عامه یهودا هفتم کتاب مکاشفات پطرس بدین عبارت **الله الاکبر**
که مجلس شورت منعقد کرد بدین برای علمای مسیحی حکم سلطان قسطنطین در بده ناس در ششصد بعد از میلاد مسیح که مشورت
نمایند در باب صحیح و تحقیق کتب مشکوک تا اینکه امر در باب آن کتب تحقیق و اشکار کرد و علمای آن مجلس بعد از تحقیقات و تدقیقات
و مشا و ذات حکم کردند بر اینکه کتاب یهودیت صحیح و الهامی و واجب التسلیم است و سایر کتب مخالفه مشکوک در حالت شک و اختلاف
باقی ماندند و در آن مجلس صحیح نشدند و این امر واضح و اشکار میگردد از مقدمه که چه مردم بر این کتاب نوشته است پس از آن در ششصد
از میلاد مسیح مجلس دوم از برای تحقیق کتب مشکوک منعقد کرد بدین و این مجلس را مجلس لودیسیا مسیحی می نامند و علمای و فضلاء آن مجلس
تالی بعد از تحقیقات و تدقیقات حکم مجلس اول را در خصوص کتاب یهودیت امضا نمودند و این کتاب را الهامی و واجب التسلیم دانستند
مانند مجلس اول و گشتند این هفت کتاب الهامی و از جانب خدا و واجب التسلیمند و آن هفت کتاب بدین ترتیب **اول کتاب سبیر**
دوم رساله عامه یعقوب سیم رساله تانیه پطرس چهارم رساله تانیه پطرس پنجم رساله تانیه پطرس ششم رساله
دوم رساله عامه یهودا هفتم رساله پولس بعبرانیان و موکد نمودند اینچنین که رساله عامه یعنی رساله از جانب مجلس نوشته شد مسیحی که
این کتابها را باید واجب التسلیم و التصدیق بدانند و کتاب مکاشفات پطرس در این دو مجلس کماکان خارج و مشکوک ماند پس از آن
مجلس دوم در ششصد از میلاد منعقد کرد بدین و این مجلس را مجلس کارتیج میگویند و اهل این مجلس فاضل مشهور در نزد مسیحیان
بود و یکصد و بیست و شش نفر دیگر از علمای مشهور پس اهل این مجلس حکم دو مجلس اول را بعد از تحقیقات لازم امضا نمودند
علاوه نمودند بر حکم دو مجلس اول کتب **اول کتاب دهم رساله دوم رساله تانیه پطرس پنجم رساله تانیه پطرس ششم رساله**
دوم رساله عامه یهودا هفتم رساله پولس بعبرانیان و کتاب مکاشفات پطرس در این مجلس کتابها را با عنوان
جزوی از کتاب **ارمیا علیه السلام** قرار دادند چرا که باروخ بمنزله نایب خلفه **ارمیا علیه السلام** بوده لهذا اسم کتاب باروخ را علیه در فهرست
اسماء کتب نوشته اند پس از آن سه مجلس دیگر نیز منعقد کرد بدین مجلس اول و مجلس فلوریس و مجلس ترنت و علمای مجالس
انجریه حکم مجلس کارتیج را بر حالت خود باقی گذاشتند لیکن اهل مجالس انجریه اسم کتاب باروخ را در فهرست اسماء کتب علیه و جدا
گانه نوشتند پس بعد از انعقاد مجالس ششگانه کتب مشکوک مختلف فیها مسلم و مقبول و از جانب خدا و الهامی گردیدند در نزد
مسیحی و حال بدینمقال بود تا هزار و دویست سال از میلاد **جناح علیه السلام** بعد از مدت مسطوره فرقی بر او تسننت ظاهر گردید
پس حکم اسلاف خود را رد نمودند در باب کتاب باروخ و کتاب طویا و کتاب یهودیت و حال آنکه مسلم و مقبول بود در تمامی مجالس
سته و کتاب وزدم و کتاب بکلین ناسنگین و کتاب قیامتین اول و دوم و فرقی آورده بر ملت مسیحی یعنی فرقی بر او تسننت کنند این
کتب واجب الترتیب و غیر مسلمند و الهامی و از جانب خدا نباشند بلکه از جمله مجهولات و آکا ذیبتند و نیز ذکرند حکم مجالس را در خصوص
بعضی ابواب کتاب سبیر و تسلیم کردند در بعضی ابواب دیگر از همان کتاب چنانکه این کتاب شانزدهم باب بود پس گشتند تا باب **اول کتاب**
و سه ابواب از باب **هم واجب التسلیم** و از جانب خدا هستند و شش باب دیگر واجب الترتیب و از جانب شیطانند بومنون بعضی و بکفر و
و فرقی جدید در این رد و انکار مختلف نشد و بیکدیگر پیوسته و **کتاب اول** آنکه این کتابها در اصل در زبان عبرانی و چالیدی و غیرها

کتاب عهد و پیمان

بوده اند و الان در این زبانها یافت نمیشوند و عهد و پیمان که جماعت به دو این کتابها از واجب التسلیم عهدانند و عهد
 آنکه جمیع مسیحین این کتابها را تسلیم و قبول میکنند و عهد پیمانها را آنکه جبروم گفت که این کتابها کافی نیستند از برای قهر بر مسائل
 دینیه و اثبات آنها و عهد پیمانها را آنکه کلمه صریح نموده است بر اینکه این کتابها خوانده میشوند ولیکن در هر موضوعی که
 در این وجه اشاره است بر اینکه جمیع مسیحین این کتابها را تسلیم نمینمایند پس این وجه را جمع میشود همان وجهیم و عهد پیمانها
 آنکه بومی نیست در باب بیست و دوم از کتاب چهارم صریح نموده است بر اینکه این کتابها محررند بخصوص کتاب مقابله دوم مستویان
 او را و گوید نظر و تامل کند بوجه اول و دوم و ششم که چگونه علانیه و اشکارا اعتراف و اقرار نمایند بر عدم دیانت سلاف خود که
 الهوت را ایشان اجماع نموده بودند بر صحت کتابها بلکه اصول آنها مغفود و زجرهای آنها باقی بود و کانت مرده عند الهود
 و محرف و خراب بودند بخصوص کتاب مقابله ثانیا با همدین عیوب این کتابها واجب التسلیم بود در نزد آنها پس اجماع و اتفاق چنین
 اشخاص چه اعتبار و صحت و قوت دارد بر مخالف بجمیل قوتها که سایر کتب مغفوله فعلا نیز از همین قبیل بوده اند چرا که آنکه از قبول انوار
 اینرا نیز قبول نموده و فرقی نکند تا کون این کتابها را تسلیم و قبول نمایند فعلا سلافهم الحاصل کتب سلمه مغفوله مفد سلافان
 در نزد پرستش می و نه بجای عهد عتیق و بیست و هفت مجلد عهد جدید بدینند که مجموع (۶۷) مجلدند مسئله مسطوره محتاج
 بدگر شود نیست چرا که از جمله بدیهات و ضروریات است در نزد اهلش لیکن بجهت قوا بدیده که ما را منظور است کلمات اشیرا که
 مشغول همان مسئله هستند نقل نموده و گوئیم در صفحه (۴۱) الی (۱۰۱) از درس (۴) و (۵) و (۶) از کتاب فیضیه موسی از نسخ
 شده در اروپا این نحو رقم یافته است (۴) (س) کتوبی قدیشی دخی پویشیا یعنی کتب مقدسه بجهت خوقمیت شدند (ج) لید
 عینقیق و لید بقی خذت یعنی عهد عتیق و عهد جدید (س) مودی بل معنای ددی یعنی یعنی عهد جدید است (ج)
 فولد آله و عودی نام برنش یعنی عهد و پیمان خداست که بابی نوع انسان است (س) مودی قولی آله عودی نام برنش
 یعنی عهد جدید که بابی نوع انسان (ج) قیت قول دنا موسی بید موسی و بکوه و آتک قول دابو تکلون بید بر و نوه
 یسوع مشیح یعنی اول قول ناموس را با نو که خود موسی و انگاه قول انجیل را با پدر خود یسوع مسیح (س) دینیبی عقیق مودی
 بد و فل یعنی عهد عتیق دارای چه چیز است (ج) ناموس و قول یعنی عهد عتیق دارای ناموس و شریعت و عهد و پیمان است
 (س) دینیبی خذت مودی بد و فل یعنی عهد جدید دارای چه چیز است (ج) مشخرات و تمنا متاد قول یعنی عهد جدید دارای
 مواظ و شریعت و منتم و مکمل فولست (س) بس مودی اوزخ دینیبی خذت و عینقیق الون نیت لئودالی و معنی کلمات
 سر قوم بقرسی چنین میباشد پس عهد عتیق و عهد جدید بجهت راه نسبت دارند با همدگر (ج) دینیبی عقیق هادریل قدیر
 خذت و دینیبی خذت کامیلو نیل دیه عینقیق الرجبر یعنی عهد عتیق هبتا است از برای عهد جدید و عهد جدید تکمیل کننده
 عهد عتیق است در هر کجی (س) دینیبی عقیق که کتوبی بد و فل یعنی عهد عتیق دارای چند عدد کتاب است (ج) نلی
 و عجب یعنی عهد عتیق دارای سه و نه کتاب است (س) دخی پویشیا یعنی این کتابهای عهد عتیق بجهت خوقمیت شدند (ج)
 لکتوبی دنا ریخ و دینیبی و دینیبی یعنی کتب عهد عتیق منقسم میشوند بکتابهای تاریخ و شعر و نبوت (س) تپیلون شیمی
 دکتوبی دنا ریخ یعنی اسامی کتب تاریخ را بگو که کدامند (ج) خش سیری دموشی یعنی بر بیت هفت گیتی منین و نین ناموس
 یسوع بزون دینی راوت شموسیل قوی و دینیبی دینیبی قوی و دینیبی دینیبی و اسیر رجه این کلمات بقرسی چنین است اسقا
 خسته تویزه موسی یعنی سفر توب و سفر خروج و سفر کاهنان و سفر اعلا و گوینده ناموس یعنی تویزه مشتی و کتاب پوسع بر نون
 و کتاب فضاه و کتاب راعوت و کتاب شموسیل اول و دوم و کتاب ملوک اول و دوم و کتاب تاریخ ایام اول و دوم و کتاب عزرا و کتاب نحمیا
 و کتاب اسیر پس این هفده کتاب از کتب مقدسه عهد عتیق کتابهای تاریخ میباشد (س) این کتوبی دینیبی یعنی کتب اشعار
 از عهد عتیق کدامند (ج) ابوب مودی مثلی فو هلت تشیح تشیح یعنی کلمات توب و مزور داود و کتاب مثال سلیمان

و کتاب و عظم سلیمان و کتاب نشید الانشاد سلیمان پس این پنج کتاب از کتب مقدسه عهد عتیق کتب اشعارند نویسنده آنست که خود
 اقرار می نماید که بعضی از کتب مقدسه عهد عتیق تاریخ و برخی دیگر اشعارند و بدینسان که خداوند جلالت عظمتش شاعر و مویخ
 نیست ۵ (س) این کتوبی در توفیق یعنی کتابهای نبوت کدامند (ج) از بیخ دنیوی کوری و زرع عسری دنیوی ز عورتی یعنی چنانچه
 نزار انبیا بزرگ و دوازده نفر کوچکند (س) نئی طهون شیمی دنیوی کوری یعنی اسامی انبیا بزرگرا بکو (ج) اشعبارا
 عام (اولیوه) خرقیل و دانپیل یعنی اشعبار و امباء بانبا خاتش و خرقال و دانپال ۶ (س) نئی طهون شیمی دنیوی ز عورتی
 یعنی اسامی انبیا کوچک را بکو (ج) هوشع و پوئل و عاموس و عوبدیا و پونا یعنی پونس و سپکاه و ناسوم و جیقون و صیفناه و حکی و زکریاه و ملاکی ۸ (س)
 کله انی کتوبی مؤدی پیشین قری یعنی تمامی این کتابها چه جز خوانده میشوند (ج) کتوبی قانونی دینیه یعنی عیشت یعنی
 قوانین عهد عتیق خوانده میشوند (س) فتودی مخ پیشین قری یعنی جز این خوانده شدند بدین اسم مستحق گردیدند (ج)
 سب دبر و خاداکه پشلون کتوبی و عام دینیه خذت بیون قانون دهن سنوت یعنی دبر که بروح خدا مکتاب گردیدند بنا
 عهد جدید قوانین ایمان و دین داری میباشد خزی مان هارنا یعنی مان هارنا ملاحظه کن که خواهی دید مطلب همین است
 که ما کتب و کرس شمر در زبان حال عهد جدید ۱ (س) دینیه خذت که کتوبی بد و قبل یعنی عهد جدید مثل بر چند کتاب
 (ج) عسری و شوعا یعنی مثل بر بیت و هفت کتابست ۲ (س) دینیه خذت دخی پیشین بولت یعنی عهد جدید بچرخ
 تمت شده است (ج) لکتوبی و تاریخ کتوبی دپولین و دنیویوت یعنی عهد جدید منقسم میشود بکتابهای تاریخ و کتابهای تعلیم
 نبوت ۳ (س) این کتوبی در تاریخ کتوبی خذت یعنی کتابهای تاریخ کدامند (ج) از بیخ او تکلبونی و پرسی
 دیشینی یعنی کتابهای تاریخ در میان عهد جدید چهار انجیل و اعمال رسولان میباشد (س) او تکلبونی متی کتوبی یعنی
 انجیل اربعه را که نوشته است (ج) شلیخ و او تکلیطی یعنی متی مرقس لوقا و یوحنا یعنی کتابان انجیل ثلاثه و واعظان ی
 باشند یعنی متی و مرقس و لوقا و یوحنا مؤلف کتوبی انجیل اربعه را نموده که انجیل اربعه و کتاب اعمال رسولان تاریخ میباشد
 انصافست و اینکه مدعی گردید کتابها این چهار نفرند کمال تحکم است چونکه حکم او بلاد لیلست پس مردود است بدون شبهه
 کتابان انجیل این چهار نفر میباشد چنانکه در پیش دانسی ۵ (س) مؤدی بل معنای دین و تکلبون یعنی معنی لفظ انجیل چنانچه
 (ج) مشطوخ دیورق یعنی بشارت نجات بسبب (س) او تکلبونی عالمودی یعنی کتوبی یعنی انجیل در چه کتب کتوبی
 (ج) بون نئی دپولین موت و فیت دیشوع مشخ یعنی درجات و زندگانی و تعلیم مرگ و برخاستن بوع مسیح از میان مردم
 (س) مؤدی کتوبی پرسی یعنی مؤلف کتاب اعمال کتوبی (ج) لوقا او تکلیط یعنی لوقای واعظ ۸ (س) پرسی مؤدی بد و قبل
 یعنی کتاب اعمال داوای پرمطالب میباشد (ج) تاریخ دنیوی و دینیه و کتوبی یا نوتاید شلیخی الا لیک بطرس و دپولین
 یعنی تاریخ انتشار دین مسیح بسبب شاگردان مخصوص بسبب پطرس و پولس ۹ (س) این کتوبی دپولین یعنی کتابهای تعلیم
 کدامند (ج) از بیخ اکار زبانی دپولین و شوعا اکار زبانی قولی بن کلنی یعنی چهارده رساله پولس و هفت رساله عامه
 (س) نئی لون شیمی دکار زبانی دپولین یعنی سالی مسائل پولس را کور (ج) اکرت دیکین رهومای فورنای قسنت
 ددیری کتوبی آتی سیلی سیلی نسیا لونی قسنت و دیری طیمانوس قسنت و دیری طیطوس و غیرای یعنی رساله
 پولس باهل روم و بفرانیان اول و دوم رساله غلاطیان و افسیان و فیلیپیان و توتان قسنتان اول و دوم و بفرانیان
 اول و دوم و طیطوس و فلهون و عبرانیان ۱۱ (س) نئی نون شیمی دکار زبانی قولی بن کلنی یعنی سالی مسائل عامه را بکو
 (ج) نری اکار زبانی دپولین و شوعا و بفرانیان و دپولین و شوعا و بفرانیان و دپولین و شوعا و بفرانیان و دپولین و شوعا و بفرانیان
 بفرانیان و بک رساله بود این هفت رساله عامه میباشد و چهارده رساله خاصه هستند یعنی اشخاص مخصوص نوشته اند

مسیحین از کتب عهد

(س) طائوتی حاجت کوی دیوین کی میرتی یعنی کتب تعلیم در چه خصوص گفتگو مینمایند (ج) بوث هیمنوت و ختی
کر نیطیانی یعنی در خصوص ایمان و زندگی مؤمنین مسیح گفتگو مینمایند (س) اینلی کتود نو توت و دیشینی خدات یعنی کتب
بوث عهد جدید کتاست (ج) کلین دیوینتاً یعنی مکاشفات بوحثام (س) مودین مظلومی و کلین یعنی مطالب مکاشفات
میناشند (ج) کتاد عینت دینوتیت بوث یا لئووی و کالی تواتی و خدنا و کر نیطیا توت هل نیت مری خیرا دیشینی و خدنا
اینکه اهل کتاب سند متصل ندارند از برای کتابهای عهد عتیق و مکتوب باد که هر صاحب عقل و شعور که فی الجمله همه از عقل
داشته باشد از روی خرم میدانند که کتاب سمانی و الهامی باید سند متصل و صحیح داشته باشد و بدلیل تمام و توازن مالا کلا در آن
و محقق کرد که فلان کتاب غرون بصدق و صواب بنوسط فلان پیغمبر بدون تغییر تبدیل و تحریف همانطور که از اسباب
اجلال یافته است بدون زیاده و نقصان بماند است تا به اندازه برای تدبیر خود سند قرار بدهد هر دو هم وطن در این باب
کافی نیست مینا قول باینکه فلان کتاب از مصنفات فلان شخص الهامی و یا فلان پیغمبر است چیزی نیست قطعا و با دغای بکفر فریبنا
چند فریب این امر ثابت و محقق نمیکرد تا باغی بینی که کتاب مشاهدات و سفر صغیر بکون و کتاب مزاج و کتاب سرد و کتاب تیرتند
و کتاب قرار که هفتادها منسوب بموسی علیهم السلامند و همچنین سفر چهارم عزرا منسوب بعزراست و کتاب مزاج اشعیا و کتاب مشاهدات
اشعیا مرد و منسوب باشعیا علیهم السلامند و غیر از کتاب مشهور در این باب که بکفر منسوب باجنابست و عدم ملفوظات
بجفون علیهم السلامند و چند زبور منسوب بجناب سلیمان علیهم السلامند و از کتابهای عهد جدید عبرانی کتابهای سابقه الذکر زیاده
هفتاد کتاب منسوب بجناب مسیح و مریم و از اقله و تابعین ایشانند و متابعان جناب مسیح فعلا مدعی میناشند که تمامی این کتابها از
اکاذیب و موضوعات و مجعولاتند و متفق است بر این ادعا کلیسای کیریک و کاتاک و پروتستانت و همچنین سفر تالیفات عزرا و منسوب
بعزرا علیهم السلام است و در نزد کلیسای کیریک جزوی از عهد عتیق و مقدس و واجبات التسلیم است و در نزد کلیسای کاتاک و پروتستانت
از اکاذیب و مجعولاتست چنانچه این امور را مفضلاً و مدلاً در باب دوم از همین کتاب خواهی دانست و در فصل اول معلوم شد که
کتاب باروخ و کتاب طوبیا و کتاب یهودیت و کتاب وزدم و کتاب بکلینا پستکر و کتاب مغایبین اول و دوم و جزوی از کتاب اسیرا
التسلیم و الهیه میناشند در نزد کاتاک و واجبات از تند در نزد پروتستانت پس زمانیکه حال بدینمنوال باشد بجز اسناد کتابی از
کتب بنیق و با اراکل اعتقاد مینمایم که الهامی و واجبات التسلیم است و همچنین بجز دغای ایشان معتقد نمیشوم بلکه اثبات بفظال
محتاج بلکه بل قاطعه و براهین شاطعه میناشد و قبل از تشریح بشرط سلام و بعد از آن مره بعد احری و کتبه بعد از فحول علمای
ایشان سند متصل خواستیم عاجز گردیده اند و نتوانسته اند سند از برای کتب عهد شخود پیدا کنند و معتذر گردیده اند باینکه
فقدان اسناد کتب در نزد ما وقوع مضایقه و فن است بر مسیحین الی مدت سیصد و سیزده سال و خود این اقل اخضر فخص واجتها
زیاد نمود در کتب اسناد ایشان چیزی بدست نیاوردیم غیر از نظن و تخمین بظن بگویند و متشکک بعضی فراین میشوند و در پیش
گفتم که ظن و تخمین در این باب کافی نیست اِنَّ الظنَّ لَا یُعینی مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً پس ما ذامیکه دلیل شافی و سند متصل صحیح نیابند
لا نسلم از برای مسلم کافیست و ایزاد دلیل بر ذممه مثبت است نه نافی لیکن خفیر بترعاً و تفضلاً قریباً الی الله تعالی در باب سند
کتب موجوده الان تکلم مینمایم و چون ذکر سند جمیع کتب باعث تطویل و موجب تکرار خواطر ناظر بود لهذا تکلم مینمایم مگر بر
بعضی از آنها و قول باقیه التوفیق و علیه التحکمان و هو الحافظ من الخطأ و التهور و التشیان سند ندارند جماعت یهود و نصاری
بر اینکه توریته منسوب فعلاً بحضرت موسی علیهم السلام همان تورات نیست که خداوند اقدس سبحانی در حق سب بحضرت موسی علیهم السلام و با
اینکه از مصنفات خود باجنابست براهین و دلائل کثیره لیکن ما در این مقام اختصار مینمایم بدینکه چهارده دلیل بر وقوع عهد جدید
معصوم سلام الله علیهم اجمعین و از اوضاع مقدس ایشان استمداد مینمایم در ابطال سند توریته و در باب اثبات اینکه فران
کلام الهی است نیز چهارده دلیل اقامه خواهیم نمود در باب اثبات کتب عهد جدید و توریته و در این باب اثبات و اخبار

بَابُ اِسْرَائِيلَ

بنی اسرائیل تسلیم فرمودند و وصیت نمودند ایشانرا محافظت و او را در صندوق شهادت گذاشتند و در هر هفت سال یک مرتبه
در روز عید از برای استماع بنی اسرائیل بیرون میاوردند و در باب (۳۱) از توره پیشتر مثنوی باین نحو رقم کرده است (۹) و مثنوی باین
توریه را نوشت بگامان بنی لوی که صندوق عید خداوند را بر میباشند و هم بنامی مشایخ اسرائیل سپرد (۱۰) و مثنوی ایشانرا
امر فرموده گفت که بعد از انقضای هر هفت سالی در عید سال ابراد عید ساپانها (۱۱) وقت بیرون آمدن تمامی اسرائیل تا اینکه
در حضور خداوند خدایت در مقابل یکدیگر بنشینند و در آنگاه این توریه را در گوش ایشان بحضور تمامی اسرائیل بخوان آنوقت
و طبقه اول بر وصیت حضرت موسی ثابت بودند و نیز توریه در میان صندوق شهادت بود و چون طبقه اولی منقرض گردید
خالد بنی اسرائیل تغییر یافت گاهی مرید بودند و گاهی مؤمن خالشان بدین منوال بود تا اول سلطنت حضرت داود بود و در این سلطنت
خالشان خویش و در صدد سلطنت حضرت سلیمان هم مؤمن بودند لیکن بجهت اختلافات مذکوره نیز موضوع در صندوق شهادت
ضایع و مفعود گردید و از روی جرم و بپین نپسوانم گفت که در چه زمان ضایع و مفعود شد و آنچه محقق و معلوم است بر ما همین قدر است
که قبل از زمان حضرت سلیمان علیه السلام نیز توریه مفعود و ضایع گردیده بود چرا که حضرت سلیمان در زمان سلطنت خود و وقتی که صندوق
شهادت را کشیدند در میان صندوق غیر از دلولح سنگی که احکام عشره در لوحین ثبت بود و لا غیر چیزی دیگر نیافتند و در آیه (۹) از باب
از سفر ملوک اول بدین نحو بیان و بیان گشته است (۹) لِئَاذِیْنِیْ وَ تَاخِجِیْ تِیْ بِاَرْوِشَائِیْ دِکِیْیِیْ دِمْتُ یَهُوْطَا مَوْشِیْ یُخَوِّبُ سِجِّیْ
یعنی در صندوق چیزی نبود غیر از دلولح سنگی که مثنوی در حوریه را آنجا گذاشته بود و شاهدها اینکه در دلولح سنگی غیر از احکام عشره
نبود در آیه (۲۲) از باب پنجم از توره پیشتر بعد از نقل احکام عشره جناب و همچنین میفرماید (۲۲) این کلمات را خداوند با او از بلند بنامی
جاعت شما در گوه از میان آتش و ابرو غام مظلمه تکلم نمود و اضافه نکرد و آنها را بر دلولح سنگی تحریر نموده بمن سپرد آنوقت پس آیه
صریحست در اینکه احکام عشره بر دلولح سنگی تحریر گردیده بودند و در کتب کس (۳۱) و سؤال و جواب (۶) از کتاب تفسیر موسی که
مسلم و مقبولست در نزد یهود و مسلمانها و غیر هم چنین رقم یافته است (س) عِشْرَ اَیْیَاتِیْ دِخِیْیِیْ پِیْشِیْیِیْ پُوْیْ یعنی احکام عشره بچرخ
ثبت گردیدند **ج** لِیْ تِیْ بِاَرْوِشَائِیْ کَلِمَیْیِیْ بِدِوْیْیِیْ حَمْرَیْیِیْ یُقَدِّیْیِیْ یعنی بر دلولح سنگی تحریر گردیده بودند و هر کدام ازین دو
لوح کجایش هیچ حکم را داشت شاهد سفر خروج باب (۳۱) آیه (۱) توره پیشتر باب (۳) آیه (۱۳) ایضا باب (۵) آیه (۲۲) آنوقت
پس از کلمات مرقومه ثابت و محقق گردید که در صندوق نبود جز دلولح سنگی که احکام عشره بر آنها تحریر گردیده بودند و توره قبل
از زمان جناب سلیمان علیه السلام مفعود شده بود و با قطع نظر از همه اینها باز گویم که در اواخر سلطنت حضرت سلیمان انضلاب عظیم
از برای ملت اسرائیل بر واقع گردید بنا بر شهادت کتب معتدسه در نزد ایشان جناب سلیمان بوساوس و اغوای زوجات خود مرتد
بش پرست گردید و از برای اصنام ان بنی و الامم در مقابل بیت المقدس معابد بنا نهاد نعوذ بالله چنانچه در باب (۱۱) از سفر
ملوک اول خصوصاً آیه (۹) از باب مرقوم مذکور گردیده **ق** اَللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیْ کَلِمَاتِیْ لِحِجْدِیْ رَکَّاعِیْهِمْ وَ مَا کَثَرَ سَلْمَانَ وَ لَکِنَّ
السَّیْطَانَ کَفَرُوْا مِنْ جَنَابَةِ مَبَارَکَیْهِمْ فَارْسِیْ جِیْنِیْ اسْتَوَّیْ وَ هَرَّکَرَّ کَا مَرْتَدِیْ سَلْمَانَ وَ لَیْکِنَّ شَیْطَانَ کَا فَرَشَدِیْ نَدِیْیِیْ زَمَانِیْ کَکَ جَنَابِ
سَلْمَانَ مَرْتَدِیْ شَدَّ بِنَا بِرَقَوْلِیْ اِیْشَانَ غَرَضِیْیِیْ وَ کَا رِیْیِیْ اَبُو تُوْرِیْیِیْ وَ احْکَامِیْ اَنْ نَفَاثَتْ وَ بَعْدَ اَرْوَاقِیْ حَضْرَتِیْ سَلْمَانَ اَنْفَلَابِیْ اَشَدَّ وَ اعْظَمَ
از اول از برای ایشان واقع گردید و اسباب بنی اسرائیل مشغول بدو فرقه گردیدند و سلطنت واحد و دو سلطنت شده سبط و
یک جانب و دو سبط در جانب بکر واقع گردیدند و سلطنت ده سبط از برای یوربعام مسلم شد و این سلطنت مستقر گردید و سلطنت
اسرائیل بر وجه عام بن سلیمان سلطان دو سبط شد و این سلطنت بهودا امیکنتند و کفر و ارتداد قیام این دو سلطنت
شایع و آشکار گردید چرا که یوربعام بعد از استقرار بر سر سلطنت مرتد و بت پرست شد و بعد لول الناس علی دین ملوکهم ده
سبط او را متابعت نمودند و عبادت اصنام در میان این ده سبط شایع گردید و کسیکه از کهنه بر ملت توره ثابت بود ازین سبط
هجرت نمود و مملکت هودا رفت و اسباب عشره تا دو سبط و پنجاه سال کافر و غایب صدم بودند پس خداوند تعالی رحمت عظیمه را بر ایشان

باب اول در بیان حال قوت

و مناقل شود و این باب باندک ناقصی است که در وسط التمام از برای اظهار و آشکارا میگردد که این نسخه نبوده مگر از غیر عادت
 موضوعات و محمولات حقیقاه کاهن چون ملاحظه نمود بدو توجیه سلطان و ارکان دولتش از این رو بیچ ملت توریته لهذا این کتاب را
 از ذوات سائمه و خصص مشهوره فیما بین هود جمع و تالیف نمود و نسبت آنرا اینجاب و نوی علی بن ادریس را دانم از آنکه از نوایا صادقه
 باشند و با کاذب در مدت هفده سال مشغول جمع و تالیف بوده است و مثل این کتاب افزا از برای شریع ملت و اشاعه حق و تکریم
 صدق از مستحبات دینی بود و در نزد من آخرین از هود و قدمای مسیحی چنانچه موشم مودع در بار حال علمای قرن ثانی از فرین سینه
 در نسخه (۱) از جلد اول از تاریخ خود مطبوع لندن شده است که فیما بین رای افلاطون و فیساغورث مفعول مشهور کرده و آن
 اینست که کتب جمله و افزا از برای تکریم صدق و عبادت حق نه اینک چنان باشد بلکه قابل تحسین هم هست و این قول را تعلیم گرفتند و در
 قبل از ولادت مسیح از او تا بعین عینی در قرن ثانی تا پنجاه و پنج ظاهر و آشکارا میگردد این امر از کتب کثیره که نسبت داده شده است نیز
 درین کتاب تا مرتبه کلام موزن مسطور تمام شد مخصوصا پس از آنکه کتب از مستحبات دینی نباشد و نیز به هود قبل از ولادت مسیح و در
 نزد نصاری در قرن ثانی از فرین مسیحی از برای کتب و افزا احدی بنف نخواهد بود و چنانچه شکی و شبهه در این نیست که حقیقاه کاهن
 در مدت هفده سال مشغول تالیف توریته بوده است و باز در این موضع قطع نظر از اینها کرده و میگویم که نسخه توریته در میان
 از سلطنت پوشیاه پیدا شد و معمول بود تا سیزده سال از قبیل سلطنت پوشیاه و بعد از فوت این سلطان با خود بر سر سلطنت
 نشست و مرتد شد و کفر شایع گردید و سلطان مصر را مسلط و او را اسیر نموده برادر او را بر سر سلطنت جای داد او هم مثل برادر
 مرتد بود و بعد از فوت و پسرش بر سر سلطنت سمرقند یافت و او هم مانند پدر و عودش مرتد بود و او را بخت نصیر با جمع کثیر از خاندان
 اسیر نمود و بیست و هفت سال با خزانة سلطان هب غارت نمود و عم او را بجای او نشاند و اینهم مثل برادر زاده اش مرتد بود پس زمانیکه
 اینمطالب را در یافت نمودی پس گویم توریته قبل از زمان سلیمان علیه السلام ضایع و مفقود گردید و قبل از زمان پوشیاه تورا توریته در
 تا منقطع گردید و نسخه که در عهد پوشیاه پیدا شد محل اعتماد و اعتبار نیست و تورا تورا و ثابت نمیشود چرا که باطل منتهی میشود
 بشخص واحد حقیقاه کاهن و از او پیشانان کاتب و از او بعلک و از دستگاه ملک منتشر گردید و با همه اینها تا سیزده سال قبیل
 سلطنت پوشیاه معمول بود و بعد خالص معلوم نیست ظاهر اینک زمانیکه از نداد و کفر رجوع کرد در میان اولاد پوشیاه نسخه
 توریته مفقود شد قبل از حادثه بخت نصیر و وجود توریته در میان از منتهی از نداد مثل کلمه محفل مابین تعیین بوده است و هرگاه مرض
 شود که نسخه توریته با مفعولاش باقی مانده نظون بطن نوی اینک در حادثه بخت نصیر ضایع و مفقود گردید و این حادثه حادثه
 اول بود که در دلیل اول مذکور شد ای طائل منصف کتاب که حال او ما ذکر کردیم بشود آنرا استندند ^{این} و از دادلا و الله شخص غافل
 که با جان خود دشمنی نداشتند چنانکه اسنادند بر این از برای خود فرار نمیدهند **موقلف** کو **پد** شهد الله و کفی هین دلیل کافی
 از برای اثبات مدعیها که این کتب سند متصل صحیح ندارند **کلیان** و چون سلطان منصوب از جانب بخت نصیر مدعی استقلال
 گردید و اظهار عصیان و طغیان نمود بخت نصیر او را اسیر نموده پیش روی او را و او را تمام اسیر پدید و چشمهای او را قطع نموده اسیر
 مغلوله بغلهای برنجی بسوی ابلش فرستاد و بیست و هفت سال و بیست و هفت سال و بیست و هفت سال و بیست و هفت سال و بیست و هفت سال و بیست و هفت سال
 که بود تماما احراق نموده حصار اورشلیم را باز من مساوی نمود و شعوبه اسرائیل را اسیر نموده و بسوی بابل روانه کرد و این
 مملکت را از ضعف و سناکین روی زمین نغیر نمود از قبیل اهل فلاحت و زراعت و کثرا من و این حادثه حادثه تانی بود که از برای
 بخت نصیر اتفاق افتاد و در این حادثه توریته و همچنین کتابهای عهد عتیق که قبل ازین حادثه مدون و مصنف بودند از صفحه عالم غایب
 و کلا معدوم گردیدند و از کتابهای عهد عتیق اتوی در روی زمین باقی نماند این امر در نزد اهل کتاب نیز مسلم است چنانچه در شاهد
 شان دریم از بخت اول از باب ثانی خواهد آمد **کلیان** میسر بنا بر اعتقاد اهل کتاب عزرا علیه السلام بر زبان کلذانی در سر توراتی کتب
 مفقوده را تالیف و تصنیف نمود علی زعمم حادثه دیگر از برای ایشان واقع گردید و از حادثه در ابل اول از کتاب باقی نماند این

وسایر کتب عهد عتیق

نومذکور و مسطور کرده پس از آنکه بلده او در شلم مفتوح گردید از برای این توکس امپراطور فرنگ یعنی شاهنشاه سیم ششها
عهد عتیق را با کتبات انداخته و احراق نمود از هر جا بشک تحصیل نمود و منادی از جانب وند نمود هر کسی نیز از نسخه های عهد عتیق
در نزد او پیدا شود و با رسم شریعت را بجا بیاورد البته مقبول خواهد کرد بدو ماهی بکشد این امر را تحقیق میکرد هر کسی که
عتیق در نزد او پیدا میشد او را بقتل میرسانید و اثبات و محقق میکرد بدکه در سنی از رسوم شریعت بجا آورده است ایضا مقبول
میکرد بد پس منقولات عزادار این حادثه متعدهم گردید انهمی ملخصا و این حادثه یکصد و شصت و یکسال قبل از میلاد مسیح
واقع گردید و سه سال و نیم این حادثه میگذشت چنانچه در تواریخ ایشان مفصلا و مشروحا مکتوب کرده است و همچنین در تاریخ
یوسیفوس یهودی و این تاریخ معتبر است در نزد علمای پروتستانت پس در این حادثه جمیع نسخه ها نیز که عزرا علیه السلام تصنیف نمود
بود منعدم و مفقود گردید چنانچه در باب ثانی و در سایر مواضع مناسب این کتاب تفصیل این امر خواهد آمد که در این کتاب
حادثه دیگر بعد از حوادث مذکوره از برای یهود واقع گردید ایضا از ملوک فرنگ پس منقولات عزرا علیه السلام و نسخ غیر مخصوصه
گردیدند و از انجمله حادثه ططوس رومی است و این حادثه عظیم بود و سوه هفت سال بعد از خروج مسیح علیه السلام واقع گردید
و این حادثه تفصیل نام و شرح ما الا کلام در تاریخ یوسیفوس و تواریخ دیگر مکتوب مرقوم کرده است و اگر خواسته باشی رجوع
کن و در این حادثه از جماعت یهود در اورشلیم و نواحی اطراف آن هزار هزار و یکصد هزار نفر هلاک شدند بعضی از کرسیهای
با آتش و بعضی دیگر شمشیر و بعضی با اصلا بر زدند و نود و هفت هزار کس از ایشان نیز اسیر گردیدند و در اقامت مخالف فریخته
شدند و جماعت کثیره نیز در افطار و اطراف رض یهودیه هلاک شدند که کتاب تاریخ کیهانیه و اهل کتاب اتفاق دارند بر
اینکه سفر اول و ثانی از اخبار ایتام از مصنفات و مدونات عزرا علیه السلام است که با عانت حلی و ذکر کتاب علیه السلام تصنیف و تدوین
نموده است پس در حقیقت این دو کتاب از مؤلفات و مصنفات سر پیغمبرند و حال آنکه کلام ایشان منافع است در باب هفتم و هشتم
از سفر اخبار ایتام در بیان عداد اولاد بن یامین چرا که در این سفر هفتم و هشتم از سفر هفتم و هشتم از سفر هفتم و هشتم از سفر هفتم و هشتم
بدر تبشیل سه نفر (بودند) و در این اول از باب هشتم این نحو تحریر کرده است (۱) و بن یامین اول زادش بلع و دومی اشیل و
سومی آخوخ (۲) و چهارمی توخاه و پنجمی زافازا تولد نمود انشاهی پس از اول مفهوم میکرد که اولاد بن یامین منحصر بر سه نفر
بودند و از دوم معلوم و مشخص میشود که پنجمی بودند و از توزیه معلوم میکرد که سه نفر بودند در این (۳) از باب (۴) از سفر توت
با این نحو تحریر کرده (۴) و پس از بن یامین بلع و بکر و اشیل و کبر و نغان و ایچی و دوش و میتیم و جیم و ارد انهمی فعلیها
این سه نفر پیغمبران این توزیه مشهوره با قطع نظر از اختلاف خودشان بدو وجه اختلاف کرده اند و چهارم و پنجمی
در عدد و اهل کتاب از یهود و نصاری متفق اند بر اینکه پنجمی در سفر اول از اخبار ایتام مرقوم کرده است غلط است و سبب این
نحو عیان و بیان نموده اند که عزرای بنی علیه السلام فرقی نکناشده است مابین اولاد او و اولاد پدر او از آن نسبی که از آنها افضل بودند
نافع بوده اند ظاهر و روشن است که انبیاي ثلاثه از نابین مونی و توزیه بوده اند پس اگر توزیه مونی همین توزیه مشهوره است
هرگز با او عاتب نمیکردند و بخطا و غلط واقع نمیکردند و هرگز امکان نداشت از برای عزرا علیه السلام توزیه را نشناختند
نافع غیر صحیح اعتماد نماید و همچنین هرگاه این توزیه همان توزی بود که عزرا علیه السلام در مرتبه ثانی با الهام نوشت علی نعم بر توزیا
خودش بطریق الهام نوشته بود مخالفت نمیکرد پس معلوم و مشخص گردید که توزیه مشهوره موجود الان از مصنفات مونی علیه السلام
نیست و همچنین از مصنفات عزرا هم نیست بلکه حق و صدق آنست که این توزیه مجموع کرده است از نوایات و قصص مشهوره
پس یهود و علمای ایشان جمع نموده اند بدون تفهیم و تصحیح نوایات فاسد ازین تقریرات معلوم و مشخص کرده اند که
علیه السلام چنانچه از صد و یکباره معصوم نیستند در نزد اهل کتاب همچنین معصوم نیستند از خطاهای در تحریر احکام و در تالیف و اذ
رسالت کتاب ششم آنکه هر کسی بخواند و مقابله کند با باب (۵۳) و (۵۴) و (۵۵) و (۵۶) از کتاب عزرا علیه السلام با باب (۳۷) و (۳۸) از

باب اول در بیان حج

سفر خدا و مخالفت هر چه بیست در احکام و ظاهر در روشن است که خرفیال علیه السلام از تا بعین تویزه بود پس تویزه در زمان او هرگاه همین تویزه مشهوره الان بود با کلام خدا مخالفت در احکام نمی نمود **کلیله هفتم** در مواضع حدیده ازین تویزه مذکور و مسطور است که خداوند جلّت و عظمت از اولاد مؤاخذه میفرماید بسبب مخالفت اباء از انجمله دوازده (۳) از باب بیستم از سفر خروج موافق توسته مطبوعه لندن **عشتم** (۳) در حضورین نور الخدایان غیر نباشد (۴) بجهت خود صورت تراشیده و هیچ شکلی از چیزها نیکند استمانت در بالا و با در زمین است در پائین و با در آسمانها نیکند و زمین است مسازانها را سجده نموده ایشانرا عبادت نماز بر آنکه من بخواه خدای تو میباید خدای غیور هستم که انعام نگاه پدران را از پسران تا پشت نهم و چهارم از آنانیکه مراد شمن دارند میگویم و در **ایز** (۲) از باب هجدهم از کتاب خرفیال باین نحو تحریر کرده است (۲) هر که نگاه کند و خواهد مرد پسر متجمل نگاه پدرش نخواهد بود پدر متجمل نگاه پسرش نخواهد بود عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شر بر بر خودش خواهد بود انتهای پسر از کتاب خرفیال در کمال صافی معلوم میگردد که از احدی مؤاخذه نمیشود بسبب نگاه غیر بخلاف تویزه که از تویزه معلوم میشود اولاد بسبب نگاه پدر تا پشت چهارم معتدب خواهند بود و حق است که در کتاب خرفیال علیه السلام چنانکه موافق عدل الهی و کلام الهی است **قال الله تعالی عز وجل ولا ترزوا زینة و ذرا آخری** پدر مخالفت خدا کرده است بپسر چه مدخلت دارد و اگر این حکمی که در تویزه مکرر کرده است صحیح باشد لازم میاید که جناب برهم واسخی و یعقوب و یوسف علیه السلام از اهل نجات نباشند چنانکه پدر برهم تاریخ از بیت پرستان بوده بنا بر ذم اهل کتاب اگر این چهار نفر بر کوازل اهل نجات نباشند بهود بها و نصرا بنها از اهل نجات خواهند بود و حال آنکه جناب برهم علیه السلام خلیل خدا و اسخی و یعقوب و یوسف پیغمبران خدا هستند پس معلوم و محقق کردید که این حکم عظیم الشان و رفیع المنزله که حکم دوم از احکام عشره مشهوره است از جانب خدا و صحیح نمیشود بلکه بنا بر این هم عدالت و هم رحمت الهی باطل میشود و از حال پس در کمال صافی معلوم شد که این حکم از جانب خدای عادل مقدس نمیشود الحاصل در دلیل سابق گفتیم که خرفیال از زبانان تویزه است و اگر این تویزه در زمان خرفیال علیه السلام بود هرگز با آن مخالفت نمیگردد **کلیله هشتم** آنکه هر کس زبور را مطالعه کند و همچنین کتاب بنجیا و کتاب ربهیا و کتاب خرفیال را جز ما یغیب خواهد کرد که طریق تصنیف و تالیف در زمان گذشتہ مثل طریق تابع الان در میان اهل اسلام بوده است باین نحو که مصنف و مؤلف هرگاه حالان خود و معاملات زاکب چشم خود دیده بود می نوشت بطوری بود که از برای ناظر کتاب و ظاهر در روشن میگردد بد که حالان نفس با معاملات نیز آید که دیده است نوشته است و این امر ظاهر نمیشود از موضعی از مواضع این تویزه بلکه تمامی عبارات شهادت میدهند که کتاب این تویزه غیر از جناب موسی علیه السلام بوده و از غیر این کتاب را از روایات و فصوص ششهره فیما بین اليهود جمع کرده و فرقی نگذاشته است فاین این اقوال باین نحو که هر کدام از اینها در ذم او قول خدا و یا قول موسی بود مندرج نماید در تحت **قال الله او قال موسی** و در جمیع مواضع بصیغه غایب از جناب موسی تعبیر نموده است پس هرگاه تویزه از تصنیفات موسی میبود هر این بصیغه متکلم از نفس خود تعبیر میفرمود و لا اقل در یک موضوعی از مواضع این اسفار حجر که تعبیر بصیغه متکلم و حده مفضی زیادتیا است و ظاهر نیز مقبول و مسلم است فاما آنکه برها قاطع بخلاف آن قائم نشده باشد و هر کس که مدعی خلاف ظاهر است فعلیه الی بیان و علینا الجواب پس معلوم و محقق کردید که این تویزه از تصنیفات جناب موسی نیست **کلیله نهم** آنکه کسی نمی تواند مدعی کرده باشد بشبه بعضی از فقرات و بعضی از ابواب که این تویزه معمول و مستعمل این زمان از کلام خدا و با کلام حضرت موسی علیه السلام است بلکه بعضی از فقرات و آیات و ابواب بوضوح تمام دلالت دارند بر اینکه مؤلف این کتاب مکان ندارد که پیش از زمان جناب داد و علیه السلام بوده باشد بلکه با معاصر و با بعد از آنجا بوده است و فقرات مذکوره و کلمات مطوره مفضللا و مشروحا در بحث ثانی از باب ثانی خواهد آمد انشاء الله تعالی و علمای مسیحیه رجبا بالغیب گویند که آنها از ملحقان نبی از انبیا هستند و این قول مرد و داست چرا که ادعای صرف و بدون برهانست زیرا که احدی از انبیا ننوشت در کتاب خود که فلان نفره زاد و باب فلان از کتاب فلانی من ملحق کرده ام و با مندرج نموده ام و ایضا ننوشت که

ملازمی این فقرات را ملحق نموده است و بدلیل تطبیق دیگر نیز این امر تحقیق نمی‌یوست چنانچه در بحث مذکور خواهد آمد و بقره
ظن خالی از دلیل معنی و شمر خواهد بود چرا که هر کس بتواند ادعا نماید بلا برهان پس ناچار است که دلیل قاطع و برهان ساطع باطنی ازین
قائم نگردد بلکه استاین فقرات و ابواب دله کامله و بر این واضحه خواهند بود بر این کتاب از تصنیفات جناب شیخ علی بن ابی طالب
کتاب همی که صاحب الاثر سیف المسلمین نقل نموده است از مجلد دوم از انشائی کلاویس با پیوسته که تا اکثر سکنه رکنی که از فضلی
معبر است در دنیا چه بتبیل بدین گفته است بسبب ظهور ادله خفیه بر امر از برای من ظاهر کرده است اول آنکه تویزه
موجود از تصنیفات مونی علی بن ابی طالب است که در کعبان و با او در شام مکتوب کرده است یعنی در عهد مونی علی بن ابی طالب
نگردیده است که بنی اسرائیل در آن زمان در میان آنها بوده اند **سیم** آنکه ثابت نمیشود قبل از سلطنت داود علیه السلام
نه بعد از زمان حزقیال بلکه نسبت داده است از این زمان سلیمان علیه السلام یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح علیهم السلام و این زمان قریب به
دو زمانیکه هم مرثا ع بود پس حاصل اینکه ثابت است که بعد از وفات مونی علی بن ابی طالب نگردیده است این کتاب
چهارم آنکه فاضل نورین که از علمای سنج است گفته است که فرقی معتمد بر (یافت) نمیشود در محاورات تویزه و محاورات
سایر کتاب از عهد عتیق که در زمان اخلاق بنی اسرائیل از اسپر یا این مکتوب گردیدند و حال آنکه فصد سال مابین این دو زمان قاص
مباشد و از روی تجربه صاف معلوم و محقق گردیده که بسبب اختلاف زمان فرقی واقع می‌شود در لسان مثلاً زمانیکه ملا
نمایم زبان انگلیسی و فلهس نمایم خال زبان حائیه را با حال زبانیکه چهار صد سال قبل بر این بود تفاوت فاحش در مابین این دو لسان
می بینیم و بجهت عدم فرقی معتمد بر مابین محاورات این کتاب نگردیده است فاضل یوسکن که مهارت کامله داشت در لسان عبرانی
که این کتابها در زمان واحد تصنیف گردیده اند **موقف کتاب کو یک** و فرقی اختلاف در لسان بسبب اختلاف زمان بدیهی است
پس حکم نورین و ظن یوسکن مقبولند **کتاب** **و اثری** **هم** در باب (۲۷) از تویزه مشقی این (۵) باین نحو رقم یافته است و افاق
فارسیه مطبوعه شماره (۵) و در آنجا مذبحی برای خواص خلافت بناکن و منبج از سنگها باشد و االثا همین بر آنها بجا و میر (۱)
و تمامی کلمات این شریعت را بران بخندوشن بنویس و این (۱) هر از اج فارسیه مطبوعه شماره (۱۳۹) باین نحو تحریر کرده است (۱) و زبان
سنگها تمامی کلمات این تویزه را بحسن و ضاحت تحریر نماید و در نسخه مطبوعه شماره (۱۳۹) و بران سنگها تمامی کلمات این تویزه را بنویسند
بنویس و در نسخه مطبوعه شماره (۱۳۹) و بران سنگها تمامی کلمات این تویزه را بنویسند و در کلمات عتیق و اکتب خال کیه
ها این کلهون پست که در ناموساها ناو پریش او نوظاب و در کلمات جدید و کثرت خال کیه همزمانی در آه شریعت تویزه
ترجمه ها است که گذشت و در باب (۱) از کتاب پوشع مرقومست (۳۲) و در آنجا بران سنگها نسخه تویزه مونی را که نوشته بود بحضور
بنی اسرائیل مرقوم ساخت و در نسخه فارسیه مطبوعه لندن شماره (۱۳۹) در آنجا تویزه را بران سنگها نقل نمود و از این پیش روی بنی اسرائیل به
تحریر آورد و در نسخه فارسیه مطبوعه شماره (۱۳۹) در آنجا بران سنگها نسخه تویزه مونی را که در حضور بنی اسرائیل نوشته بود نوشت و در نسخه فارسیه
مطبوعه لندن شماره (۱۳۹) در آنجا بران سنگها نسخه تویزه مونی را که در حضور بنی اسرائیل نوشته بود نوشت پس از عبارات مطروحه
معلوم و مشخص گردید که حجم تویزه بمقداری بوده که نوشتن آن بر سنگهای مذبح ممکن بود و اگر تویزه عیارش ازین پنج کتاب بود که
در این زمان موجود است نوشتن آن بر سنگهای مذبح غیر ممکن بود **کتاب** **سپس** **هم** تویزه کهنه است که رسم کتابت
در عهد زمان مونی علی بن ابی طالب بود پس گوئیم مقصود قسین مزبور از این دلیل آنست که رسم کتابت در عهد مونی علی بن ابی طالب
این تویزه نیست و این دلیل در غایت قوت و متانت است که تواریخ معبره با این دلیل مساعدت و همراهی نماید و مؤید این دلیل
انچه واقع گردیده است در تاریخ که در زبان انگلیسی است که مطبوع گردیده است در مشهد در مطبع خاکن در این در شهر لندن
که مردم در زمان گذشتن نقش میکردند با میل آهن و با صیقل و یا استخوان بر الواح رصاصی یا خشب یا مس پس از آن اهل
مصر بدل و عوض این الواح اوراق درخت چوبی را استعمال کردند پس از آن و صیقل در شهر بزرگتر اختراع شد و کاغذ از قطن

باب اول در بیان حال نبی

دائیم در قرن هشتم و در قرن سیزدهم از جامه و قلم در قرن هفتم اختراع شد کلام موزون تمام شد مختصا پس اگر کلام این نوع
 معتبرا باشد در نزد سبقتین بدو شبیه مؤلف کلام نوزین خواهد بود **پانزدهم** آنکه در این نوزین غلط کثیر واقع
 گردیده است و کلام خدا و جناب موسی و ارجل و ارفع از آنست که غلطی در او یافت شود پس وجود اغلاط ذلیل تا حدی است بر اینکه این نوزین
 نه کلام خداست و نه کلام جناب موسی و نه پیغمبر دیگر مثل آنچه در ذاب (۱۵) از باب (۴۴) از سفر تکوین مرقوم گردیده است (۱۵) ایشان
 پسران لیا که آنکه ایشان را در بدین آرم باد خورش دینا بهیچ وجه غیب زاید پس تمامی نفوس از پسران و دخترانش و سر فر بودند
 در قریه مطبوعه شد این مرقوم بدین نحو فرموده است اینانند پسران لیا که آنها را با دختر خود دینه در قلان آرم برای
 یعقوب زاید هر نفوس پسران و دخترانش و سر فر بودند پس قول او سر فر نفوس بودند غلط است و صحیح آنست که بی چهار
 نفر بودند قرا و اعتراف نموده است بغلط بودن عدد سطون مفسر مشهور ایشان ها وسیله که گفته است هرگاه اسماء را بعد از آنما شد
 و دینا و ام بکبر بدسی و چهار نفر خواهند بود و لا بد است ازین اخذ و اندراج دینا در عدد چنانچه معلوم میشود از خدا و اولاد و
 چرا که سازه بنف عشر یکی از شانزده نفر است آنهمی و مثل آنچه واقع گردیده است در ذاب (۲) از باب (۲۳) از توره مشتی (۲)
 حرام زاده داخل جمعیت خداوند نشود هم ناپیشت دم ذلل جمعیت خداوند نشود و این غلطست یقینا و الا لازم میباشد که جناب
 داود و پسران او و قاصص بن یهو و داو داخل جماعت رب نشوند چرا که قاصص و داو از نواس بنابر شهادت باب بی هشتم از سفر تکوین
 و داو و بطن دم است از قاصص بنابر نسب نامه مسیح که در باب اول از انجیل متی و باب دوم از انجیل لوقا مرقوم گردیده است و حال آنکه
 داو و علی بن ربیع جمعیت رب و پسران رب خداست بنابر شهادت زبور موجود الان ای (۷) از باب دوم از زبور پسران بنام مرقوم گردیده است
 (۷) فرمان زاشایع خواهم کرد خداوند من گفته است که پسر من نونی امروز خود او تولید نموده ام و مثل آنچه در ذاب (۳) از باب بیست و نهم
 از توره مشتی و بیضا واقع گردیده است (۳) عموئی و یاموئی داخل جمعیت خداوند نشود آنهمی این نیز غلط است یقینا و الا لازم است
 که جناب او دو سلیمان و عیسی علیهم السلام داخل جمعیت خداوند نشوند چرا که موئی و عموئی هستند چنانچه در مفسر مذکور گردید و در
 دم از باب بیستم خواهد مد و حال آنکه داو و سلیمان علیهم السلام فرزندان رب خدا بنده علی قولم و جناب بیستم فرزندان خدا بلکه خداست
 باقیه علی نعم پس اگر این ایراد صحیح باشد لازم میباشد که فرزندان خدا بلکه خود خدا داخل جمعیت خداوند نشود و مثل آنچه واقع گردیده است
 در ذاب (۴) از باب دوازدهم از سفر خروج و در شهادت اول از بیست و نهم از باب دوم خواهد آمد انشاء الله که بیضا غلط است و مثل آنچه
 واقع گردیده است در باب اول از سفر اعاد از اب (۴۵) الی (۴۸) باین نحو عیان و بیان شده است موافق قاری مطبوعه هذ ۱۴۹۳
 (۴۵) و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل بر حسب جانان با ایشان از بیست ساله و بالا تر هر کسی که از اسرائیل برای جنگ بیرون رفت
 (۴۶) هر شمرده شدگان شصت و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند (۴۷) اما لا و بان بر حسب سبط ابا ایشان در میان آنها
 شمرده شدند آنهمی از این آیات معلوم و مشخص میگردد که عدد کسانیکه صلاحیتشان برای مبارزه جنگ داشتند زیاد تر از شصت
 هزار بود و حال آنکه بنی لای و یوسف داخل در عدد سان دیده شدگان نبودند و همچنین اناث جمیع اسباط باقیه مطلقا و همچنین ذکون
 کمتر از بیست ساله بودند خارج از عدد بودند و همچنین شیوخ و مرضا که صلاحیت جنگ داشتند خارج از معدودین بودند پس
 جمیع باقی ماندهگان از رجال و نساء منظم نمایم بر معدودین و سان دیدگان مجموع من جمیع مجموع کمتر از دو هزار و پانصد هزار
 نخواهد بود و این غلط است یقینا بوجه مشتی و **جد اول** آنکه عدد بنی اسرائیل از مرد و زن و کبر و صغر در هنگام دخول ایشان
 بمصر هفتاد نفر بودند بنا بر تصریح آیه (۲۷) از باب (۴۴) از سفر تکوین و آیه (۵) از باب اول از سفر خروج و آیه (۲۳) از باب دوم
 از توره مشتی و در شهادت اول از بیست و نهم از باب دوم خواهد بود آنست که مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر دو بیست و نوزده سال
 بوده و در باب اول از سفر خروج بوضوح تمام مرقوم گردیده است که هشتاد سال قبل از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر پسران
 ایشان را با فرعون میکشند و دخترهای ایشان را با میکشاند پس چون این سر امر را دانستی یعنی عدد ایشان را در هنگام دخول

در این باب بیست و نهم از سفر تکوین

وَبِإِعْتِبَارِ تَدْلِيلِكَ وَبِهَيْبَتِكَ

بمصر و مدتها تا اتمام آنجا و کشته شدن فرزندان ذکور ایشان پس گوئیم بعد از قطع نظر از قتل و فرض نمائیم که دو مرتبه بیست و پنج سال
عدا ایشان مضاعف میگردد یعنی دو مقابل و مساوی میگردد بندگان در مدت مذکوره بیسی و شش هزار خواهد رسید فضلا
از اینکه مدد ایشان بد و هزار هزار روپا ضد هزار برسد و اگر قتل را هم ملاحظه نمائیم امتناع اظهر خواهد بود و **و کجاست که قتل بسیار**
بسیار است که بنی اسرائیل از هفتاد نفر در مدت مسوره عدا ایشان باین کثرت برسد و فبطان زیاد شوند با وجود استراحت و غنا و ثروت
ایشان و حال آنکه سلطان مصر با فتح و جوه بر بنی اسرائیل ظلم و تعدی نماید و در ملک مکان جمع باشند و کثرت ایشان هم باین اندازه غالبند
انداختن و از ایشان ظاهر نکرد و در مقام رفع ظلم از خود بر نیایند و مهاجرت از مصر هم نکنند و حمایت از فرزندان خود ننمایند
و حال آنکه حیوانات نیز حیاط از اولاد خود میکنند و **و کجاست که از باب دوازدهم از سفر خروج معلوم میگردد که بنی اسرائیل**
حیوانات کثیره از قبیل بقر و غنم همراه داشتند و ایضا در سفر مسوره مذکور کشته کرد و یک شب از دریا عبور نمودند و هر روز با مرغان
حضرت موسی علیه السلام از مکانی بمکان دیگر ارتحال می نمودند و **و کجاست که از باب دوازدهم از سفر خروج معلوم میگردد که بنی اسرائیل**
این جمیع را با حیوانات کثیره داشته باشند و حال آنکه حوالی طور سبناه و همچنین حوالی دوازده چشمه در شلیم این وسعت را ندارند
پس چگونه این جمیع با وجود کثرت حیوانات در این دو موضع منزل نموده بودند و **و کجاست که از باب (۲۲) از تورا میشتی باین**
نحوه فرموده است (۲۲) **وَبَيْنَ كَامِرَ مَارَآءَ الْخَوْخِ لِدَيْ قَلْبِي مِنْ قَوْخِ تَجَّحَّجَ لِيَا صِغْتِ لَيْتَ بِي جَلَدِي لَهْوِي زِدَا غَالِحِ ذَا بَادِ دِشْنَابِي**
و خداوند خدا بنی اسرائیل را بیدار بیدار از حضورت اخراج خواهد فرمود و ایشان را از این بیست که بر روی تلف نمائی بناذا که سباع صحرائی بر تو
زیاده شوند آنهمی و حال آنکه ثابت کرده که طول فلسطین دو بیست میل بوده و عرض آن نود میل بنا بر تصریح صاحب مرشدان اهل این
در فصل دهم از کتاب خود در صفحه (۵۱) از نسخه مطبوعه مشهوره در شهر ناینته پس هر گاه عدد بنی اسرائیل قریب بد و هزار هزار روپا ضد هزار
بوده و بگرنه بر فلسطین مسلط میشدند بعد از هلاکت اهل فلسطین سباع صحرائی بر ایشان زیادتی مینمودند چرا که اقل و کثیر از عدد مذکور
کافی است برای تعمر مملکتی که عرض و طول او فاذا ذکر باشد و این خلدون نیز در مقدمه آثار بیخ خود منکر عدد مذکور کرده و گفته
که مابین موسی و اسرائیل یعنی یعقوب سه پستان بنا بر تحقیق محققین و بسیار بعد است که نسل در چهار پستان بعد مذکور
منتخب شود انتهى کلامه پس حتی آنستکه عدد بنی اسرائیل بمقداری بوده است که وقوع آن ممکن نباشد در مدت دو بیست و نوزده
سال و حال آنکه بنسب نام مسلط بود بر ایشان سلطان مصر و ظلم و زیادتی مینمود بر ایشان بهر نحوی که میخواست و امر لسانی
حضرت موسی علیه السلام از برای ارتحال ایشان از مکانی بمکان دیگر کافی بود و هم عدد ایشان کافی نبود از برای عمارت فلسطین اگر
در ملک مرتبه مسلط میشدند و ایضا از برای نزول ایشان کافی بود حوالی طور سبناه و حوالی شلیم با وجود کثرت حیوانات از کتاب
و کوفتند پس از ادله مذکوره واضح و لایح کرد بد که اهل کتاب سند صحیح متصل ندارند که این بیخ کتاب از تصنیفات موسی علیه السلام
پس بناذا که سند صحیح متصل از جانب ایشان ثابت و محقق نگردد تصدیق و تسلیم این بیخ کتاب بر مسلمین لازم نخواهد بود
بلکه جایز است از برای ایشان رد و انکار این بیخ کتاب موجود در این زمان پس زمانیکه حال تورا نیز از ادنسی که اسس اساس
ملک اسرائیل است احوال بشو حال کتاب پوشه را که بمنزله ثانی از تورا است پس گوئیم تا امروز از برای ایشان **و کجاست که**
و محقق نگردد به اسم مصنف این کتاب و نیز زمان تصنیف آن لهذا بیخ قول منقرض گردیده اند چو طارذ و د بود بیخی و هیون و بارک
و تا ملاین و ذاکر کری گفته اند که این کتاب از تصنیفات خود پوشه است و ذاکر لا یثبث گفته است که این کتاب از تصنیفات
فخاس میباشد و کالون گفته است که از تصنیفات العاذر است و اینک گفته است که از تصنیفات شموئیل است و هیری گفته
که از تصنیفات و مباحث است پس نظر و ناقل کنید باختلاف قاضی ایشان و حال آنکه مابین پوشه و او مباحث صد و پنجاه سال فاصله
نخستین و وقوع این اختلاف قاضی دلیلی است کافی و برهانست شای بر عدم استناد این کتاب در نزد ایشان علاوه بر قاضی از
ایشان غیر دظن رجاء الغیب بلحاظ بعضی قرائن ظاهره از برای او گفته است که مصنف این کتاب فلان است و این ظن سند است

در بیان حال کتب عهدی

در نزد ایشان و هرگاه ما ملاحظه نمایم آیه (۴۳) از باب (۱۵) از این کتاب با آیه (۶) و (۷) و (۸) از باب پنجم از کتاب قدیم شمولی
ظاهر میگردد که این کتاب پیش از سال هفتم از جلوس داود علیه السلام تحریر گردیده است و لذلک جامعین فقهیه هندی و اسکات در ذیل
شرح آیه شصت و نهم که مذکور گردیده اند که این آیه معلوم و مشخص میگردد که این کتاب قبل از سال هفتم از جلوس داود علیه السلام
تحریر گردیده است انتهى و آیه (۳) از باب دهم از این کتاب دلالت دارد که مصنفان بعضی حالا از اقل میکنند از کتابیکه درین
بین اختلاف دارند در بیان اسم آن در بعضی از تراجم کتاب با سایر با این جمله و در بعضی با صناد و در بعضی با شیر با شین و در
ترجمه عربی مطبوعه ششمین سفر ابرار و در ترجمه عربی مطبوعه ششمین سفر مستقیم و در لسان عین بفرید تشخیص و در جمله
گویند و عایشه و حال کتاب مفعول عنده و حال مصنفان و حال زمان تصنیف آن معلوم نیست بلکه فعلا اثری از این کتاب یافت
نمیشود در نزد اهل کتاب الا اینکه از آیه (۱۸) از باب اول از کتاب شمولی ثانی مفهوم میگردد که مصنفان این کتاب مفقود معاصر
داود علیه السلام و با بعد از انجذاب بوده فعلیهما مؤلف کتاب پوشع بعد از داود علیه السلام خواهد بود و چون اعتبار با کثرت و اکثر
اهل کتاب بدون دلیل ادعای نمایند که این کتاب از تصنیفات پوشع علیه السلام است لهذا بر ما لازم است که بجانب ایشان توجه ننویس
و در کمال دقت ملاحظه نمایم و بعد از توجه و دقت کویم این قول باطل است بوجهی **و جماد اول** در بیان حال توری در ذیل
اول و دوم و سیم و چهارم دانستی که تمامی کتب مقدمه عهد عین مفقود است و خوانند و این کتاب نیز از انجذاب است و **و جماد**
ثانی در باب کثرت در این کتاب یافت میشوند اما مکان ندارد که آنها از کلام پوشع باشند قطعاً بلکه بعضی فقرات دلالت دارند بر
اینکه مؤلفان معاصر داود بلکه بعد از انجذاب بوده چنانچه دانستی و نیز خواهی دانست فقرات داد میحث دوم از باب دوم انشاء
الله تعالی و علمای مسیحی رجاء بالقب کوبند که آنها از ملحقات نبوی از انبیاء میباشند و این ادعا غیر صحیح است و مجرد ادعای خالی
از دلیل سموع و قابل اعتنا نیست پس ما ذامیکه دلیل قوی بر الحاق اقامه نمایند این فقرات ادله کامله خواهند بود بر اینکه
این کتاب از تصنیفات پوشع نمیشود **و جماد سیم** آنکه در باب (۱۳) از این کتاب با این نوعی بیان کشته است (۲۴) و توری
بسط کا دینی بیان کا دارتی را موافق قبیله های ایشان داد (۲۵) و سرحدات ایشان بجز بر تمامی شهرهای کلیه اوصاف زمین
بنی عمون ناعز و غیره بزرگوار است بود و در باب دوم از سفر مشته با این نحو مرقوم افتاده است (۱۹) و چونکه در بروی بنی عمون
رسیده باشی با ایشان از بیت مرسان و ایشان را میبگیران زیرا که ارتش بنی عمون را بنویسند و چونکه ارتش را بنی لوط داده
انتهی و نیز در او انور همین باب است خداوند خدای ما هر را بما بخشید اما بر زمین بنی عمون بسمت تمامی هر بنویسند و شهرهای کوهستان
و بهر جا شک خداوند خدای ما هر فرموده بود نزدیک نشکد پس فیما بین کتابین یعنی توری و کتاب پوشع مخالف و منافض میباشد
پس هرگاه این توری مشهور از تصنیفات موسی علیه السلام بود چنانچه مرقوم اهل کتاب است منصور نیست که پوشع با او مخالفت نماید
و بغلط و خطا واقع شود در معامله که در حضور او واقع گردید بلکه از شخص الهامی دیگر نیز اینحال منصور نمیشود پس خالی ازین
نیست یا این توری مشهور از تصنیفات جناب موسی علیه السلام نیست و با کتاب پوشع از تصنیفات او نمیشود بلکه از تصنیفات مرد
الهامی دیگر نیست پس ثابت و محقق گردید که این کتاب سند صحیح متصل ندارد مصنف و زمان تصنیفش تماماً مجهول صورتند و انما
کتاب قضایا که در منزله ثالثه از توری است اختلاف عظیمی در او هست مصنف و زمان تصنیف او هم معلوم نیست پس بعضی از
اباء گفته اند که از تصنیفات بنحاس است و بعضی دیگر گفته اند از تصنیفات خرفیاء است بنا بر این دو قول این کتاب الهامی نخواهد
بود و بعضی قائل شده اند که از تصنیفات آریمیا است و برخی گفته اند که از تصنیفات خرفیاء است و بعضی گفته اند که از تصنیفات
عزرا است و فیما بین عزرا و بنحاس زیادتر از فصد سال فاصله است پس هرگاه در نزد اهل کتاب سند صحیح بود در این اختلاف
فاخر واقع نمیکردند و تمامی این اقوال در نزد علمای یهود باطل و غیر صحیح میباشند ایشان رجاء بالقب این کتاب را منسوب نمایند
بشمویل پس در مصنف این کتاب شش قولست و هیچکدام از صاحبان اقوال سند دلیل معتبر بر حقیقت قول خود ندارند بلکه سند

کتاب عهد عتیق امیت

با حل و در میناها اختلاف محاورات و تکرار فقرات و ایه اول از باب سی و سی و یکم و عفر میا پین مسطور و مذکور خوا
 کردید و هرگاه فرض نمایم که بعضی از این کتاب از تصنیفات نجاش است بحسب ظاهر بیست و نه باب از تصنیفات آن سرور خواهد بود و
 در عهد نجاش نیز جمع و تالیف نشده اند چرا که هیچ باب از آنها یعنی از باب بیست و نهم الی باب بیست و نهم را اجزاء و دوستان از زبان
 ملک جمع و تالیف نمودند ایه اول از باب (۲۵) بوضوح تمام دلالت میکند بر مدعای ما و این جمع و تالیف دو بیت و هفتاد سال بعد
 از وفات سلیمان علیه السلام بوده است پس چگونه میشود نسبت تمامی این کتاب را با نجاش داد و بعضی گفته اند که کتاب از اول این کتاب از
 تصنیفات سلیمان علیه السلام میباشد چنانچه در جواب از مغالطه زانیه از کلام آدم کلام مفسر خواهد دانست انشاء الله و باب سی و یکم از تصنیفات
 اگور است و باب (۳۱) از تصنیفات لئوئیل است و از برای مفسرین ایشان محقق نشده است که این دو نفر که هستند و در چه زمانی ^{اند}
 و نبوت ایشان نیز تحقیق نمی شود لیکن مدعیان متابعت حضرت مسیح علیه السلام در حدیث خود از روی ظن گویند که ایشان دو نفر
 نبی بوده اند و ظن و گمان ایشان بر مخالف تمام نیست و بعضی چنین گمان کرده اند که لئوئیل اسم سلیمان است و این باطلست جمع کنندگان
 نفسیه هری و اسکات گفته اند که هولدرن این ظن را ذکر کرده است که لئوئیل اسم سلیمان است و تحقیق کرده است که او شخص آخر بود
 شاید دلیلی کافی از برای ایشان حاصل شده است یعنی ایا بر اینکه کتاب لئوئیل و کتاب اگور الهامی میباشند و الا در کتب قانونیه داخل
 نمیشدند انقی قول ایشان شاید دلیل کافی از برای ایشان حاصل شده است الخ مردود است چرا که فدای مسیح کتب کثیره را در کتب
 قانونیه داخل کرده اند و فعلا در نزد ایشان مردود است پس فعل فدای مسیح چیست نیست چنانچه در آخر همین فصل خواهد آمد و کلام
 مفسر در صفحه (۲۵۱۲) از جلد بیستم از نفس خود گفته است دلیلی نیست بر اینکه مراد از لئوئیل سلیمان علیه السلام باشد و این باب متعلق به
 از آن جناب ملحق کرده است و محاورات کثیره که یافت میشوند از اول این باب از لسان چالیدی دله صغیره نیستند بر این مطلب اتفق
 و در حق باب (۳۱) باین نحو رقم نموده است که این باب از تصنیفات سلیمان علیه السلام نیست قطعاً انقی مؤلف غفر الله له و کتب
 اول از باب بیست و نهم باین نحو رقم کرده است (۱) او پ آتی متلی دیشلمونین دیکوئون من یومی نشی دیر فیا مالک
 دیهود و دلسان عتیق عبادان اهرم قوم باین نحوند و آپ هلم مثلوه دیشلمون دیکوب رنحوه دیر فیا مالک دیهود
 و معنی این کلمات مرقوم بقاری چنین میباشد (۱) اینها نیز امثال سلیمانند که آنها را از مردمان خر فیه ملک یهود جمع نموده اند
 ایه اول از باب سی و یکم باین نحو عیان و بیان گشته است (۱) هیر مینی داکور برون دیرعی مشفل مری کش لاییشیل . . . لاییشیل
 و اکول (۱) یعنی کلمات اگور پس را بر معنی وحی که آن مرد برایشیل برایشیل و اوقال بیان کرد ایست و موافق قاری مطبوعه
 شماره ۱۹۵ باین نحو ترجمه شده است (۱) کلمات و پیغام اگورین یا فر وحی آن مرد برایشیل یعنی برایشیل و اکال نشیکه منرج
 عربیه مطبوعه شماره ۱۹۵ این ایه را اسقاط کرده است تا اینکه دفع ایزاد از کتاب مقدس ایشان شده باشد و خلاصه ایشان کند با وجود
 اقرار باینکه این کتابها از جانب خدا هستند چطور این کتابها از تحریف میکنند و منرج عربیه مطبوعه شماره ۱۹۵ و شماره ۱۹۳ ایه را باین نحو
 ترجمه نموده اند هذه احوال الجامع ابن الفیا الروبا التي تكلم بها الرجل الذي الله معه واذا كان الله معه ايه في نظرنا مثل كذبنا
 این دو منرج و ایه اول از باب سی و یکم باین نحو مرقوم کرده است (۱) هیر مینی دلوئیل ملک مشفل دیر فیا مالک دیهود
 و معنی این کلمات موافق قاری مطبوعه شماره ۱۹۵ است (۱) کلمات لئوئیل ملک یعنی وحی که مادرش باو تعلیم نمود و موافق قاری
 مطبوعه شماره ۱۹۵ (۱) کلام لئوئیل یا د شاه پیغامیکه مادرش باو تعلیم داد حال ملاحظه کنید اختلاف این دو منرج را در معنی این
 ایه و در کلمات نیز فدیما به مرز بوده باین نحو مرقوم گشته است (۱) ملوه دموئیل ملک نومی الخ بر این کتاب لفظ نومی را از جانب
 خود علاوه کرده است تا چنین بنماید که این کلمات نیز از روی وحی و الهام میباشد چرا که نومی بمعنی نجه است و دیده یکبار
 کلماتی جدید اهر را نقل نمودیم لفظ نومی را نداشت پس تحریف در هر صورت ثابت و محقق است باین زیاد و با بعضی از و لیکن هیچ
 اینست که این کتاب لفظ نومی را نیا کرده است چرا که فریب بیکبار از سخن دیدیم و لفظ نومی در آنها نبود و حاصل معلوم و مشخص

باب اول در کیفیت و بیان

کرید که امکان ندارد که تمامی این کتاب از تصنیفات سلمان علیهما السلام باشد و اینها را هم که مؤلفش جناب سلمان باشد
ولذلك جهود و غیره و معترفند که در زمان کبریا و کبریا و اشعیا و اعلیٰ عزرا این کتاب جامع و آلف نموده اند و اما کتاب
الجماعی که در عهد عظمی و عظمی سلمان در او نیز اختلاف عظیمی میباشد بعضی گفته اند که این کتاب از تصنیفات سلمان علیهما السلام است و بعضی
که ظاهراً و مشهور است از علمای یهود گفته اند که این کتاب از تصنیفات اشعیا علیهما السلام است و علمای مالیه و یهودی گفته اند که از تصنیفات
عزرا است و کبریا نیز گفته است که یک کس با مرز قدابیل از برای تعلیم پسرش ایبهود تصنیف نموده است و جهان از علمای مسیحی و
علمای یونان گفته اند که این کتاب بعد از اطلاق بنی اسرائیل از بابل تصنیف کرده است و زود قبل گفته است که این کتاب در زمان انبیا
این قاضی تصنیف کرده است و جماعت یهود بعد از اطلاق ایشان از اسیر بابل این کتاب از جزو کتب الهامیه اخراج نمودند و لیکن
پس از آن دوباره در جزو کتب الهامی داخل کردند و اما کتاب **سید الاکشاکی** یعنی سرود سلمان در حالتش بسیار خوب است
از ایشان گفته اند که آن از تصنیفات سلمان است و با یک کس از معاصرین این کتاب تصنیف کرده است و ذکر کتب کتب و بعضی از
مناخرین گفته اند قول باینکه این کتاب از تصنیفات سلمان علیهما السلام است غلط محض است بلکه مدتی بعد از وفات این کتاب
تصنیف کرده و سپس قهقرو در فرنگ پیچیده است این کتاب و کتاب توبی بتمدت کشره مدنت نموده است و سپس در کتاب
صداقت این کتاب را تسلیم نموده اند و شن گفته است که این کتاب غنای فنی است پس البته از میان کتب مفید اخراج شود و بعضی
از مناخرین نیز چنین گفته اند و سیم گفته است ظاهر اینکه این کتاب از مجموع کتب باشد و وارد کتاب کافه است که حکم نموده است
کتابیل و باخراج این کتاب از کتب عهد عتیق چرا که غنای نجر است عجب اینکه گویند جناب سلمان علیهما السلام در اواخر عمر مرید و بی پرست
و معابد آذیری اصنام بنا کرد و مع هذا این سر کتاب را منسب بان جناب مینمایند و آنها را الهامی و واجب التسلیم میدانند و اما کتاب
ذات البیان در نجره یونانیه قهقرو دشمن و نجره لاطینیه و جمیع نواحی و وفان کمال غنای اطفال ثلثه ناف میشود در باب بیستم و هجدهمین
در باب (۱۳) و (۱۴) و فرقی کمال غنی و باین مذکورین را تسلیم مینمایند و فرقی پروتستانت و مینمایند و حکم بکتاب آنها میکنند
اما کتاب **سپهر** اسم مصنفان معلوم نیست و هم چنین زمان تصنیف آن بعضی گفته اند که از تصنیفات علمای معبد است که از
عهد عزرا الی زمان سیمین بوده اند و قله یهودی گفته است که از تصنیفات یهو کین بن سوع است که بعد از اطلاق از اسیری بابل آمد
و اکتیابن گفته است که این کتاب از تصنیفات عزرا است و بعضی گفته اند که این کتاب از تصنیفات مرزخای یهودی و اسیر دخیل
ابی حلی که عمومی مرزخاست که او را بجای دخیل گفته بود میباشد که این مرزخا این دخیل را بملک احوشویروش ملک مشرک نروم فرستاد
بود چنانچه کتاب خود است بر شهادت میدهد و باقی حالات این کتاب را در شاهدا اول از بحث دوم از باب دوم خواهی دانست
انشاء الله تعالی و اما کتاب **سپهر** پس باب (۵۷) از این کتاب از تصنیفات در میان نیست یقیناً و همچنین نیز (۱۱) از باب دوم
از این کتاب نیست یقیناً اما اول چرا که انرا نیز (۱۴) از باب پنجاه و یکم باین نحو قهرنا فینا است هل نخ خابری را و امیا یعنی کلمات
ارمیا تا با پنجاه اتمام پذیرفت و در فارسیه مطبوعه ۱۹۵۵ تا اینجا سخن از ارمیا است و در فارسیه مطبوعه ۱۹۵۵ کلام ارمیا
تا بد پنجاه است و در عربیه مطبوعه ۱۹۵۵ الی هیئتنا کلام ارمیا مخفی نمائند که این جمله در لسان عیون محذوف کرده است ظاهر
اینکه این حدف و اسقاط عمدی باشد تا چنین بنماید که تمامی این کتاب از ارمیا علیهما السلام است در هر حال تحریف محقق است بازنهاده
و با بنفضان و لیکن تحریف بنفضان اظهر و اقوی است علنش همانند مذکور کردید و اما دوم آیه مذکوره در لسان کتبی
و سایر کتاب در لسان عبرانی و معلوم نیست که چه شخصی این آیه و باب را الحاق نموده است بدین کتاب مفسرین از مسیحیین و
بالغیب گویند لعل فلان و یا فلان آنها را الحاق نموده است و جامعین تفسیر هیری و اسکات در حق باب مذکور گویند که عزرا
و یا شخصی دیگر این باب را الحاق نموده است از برای توضیح اخبار حوادث آنکه در باب سابق تمام کرده بودند و یا از برای توضیح
مراثن و نیا حاتم ارمیا و هورن محقق مفسر در صفحه (۱۹۵) از جلد چهارم از تفسیر خود گفته است که این باب الحاق کرده است

حکایت عهد عتیق

بعد از وفات اربنا و بعد از اطلاق یهود از اسیری با بل که ذکر آن بفلک در این باب یافت میشود و بعد در مجلد مسطور گفته
بدرستی که جمیع ملفوظات این رسول در عبرت مکرر است (۱۱) از باب دوم که آن در لسان کسب نیز می باشد و قیس وینا گفته است
که این آیه الحاقی است نهی و مباحثه واقع کرده است پس کار کردن کاتک و وارن از علمای پروتستانت و اینها خبر در شهر
اکبر آباد هندوستان در مسند مطبوع کرده است پس کار کردن در رساله سیم از مباحثه گفته است بدرستی که فاضل مشهور اینها
بر منی گفته است امکان ندارد که با چه علم و ما بعد از آن باب شصت و هشتم از کتاب اشعیا از تصنیفات آنجناب باشد آنهمی فعلیه از اینست
و هفت باب دیگر کتاب از تصنیفات اشعیا میباشد پس ازین تقریرات معلوم و مشخص کردیم که اهل کتاب سند صحیح متصل ندارند و اگر نیز
اختلاف نمیکردند تا این اندازه ها که می بینی و چون علی وجه الامتیاز و الاختصار از بیان حال کتاب عهد عتیق فراغت و انتمام حاصل
آگون به نامل و توقف بکتابهای عهد جدید نوشتیم نموده در کمال دقت و اضافه ملاحظه نمائیم که اینها سند صحیح متصل ندارند و
شاهد هجدهم از بحث سیم از باب دوم از همین کتاب بشرح و بسط تمام خواهی دانست که اینها میسخره کافیه و غیر محصورین از مناتون کوفیه
بدرستی که انجیل عتیق در لسان عبرانی بود و مفقود گردید بسبب تحریف فرقه مسیحیه و موجوده لان ترجمه است و این ترجمه نیز
مطارد و اسم مترجم نیز از روی همین معلوم نیست تاکنون معلوم و مشخص نگردیده چیزی هم که از فضالی فدما ای ایشانست مفر و معتبر
بطلب مسطور است پس در صورتیکه اسم مترجم مجهول باشد احوال او معلوم نخواهد بود که آیا عادل بوده است و یا فاسق مؤمن بوده
و یا کافر بی رجاء بالغیب گویند لعل فلان و یا فلان ترجمه نموده است و این بر مخالف تمام نیست و بمثل این ظن و گمان استناد کتاب
بمصنف ثابت نمیشود پس این ترجمه واجب التسلیم نیست بلکه قابل رد است و در آشتای کلوپید یا پونی در بیان حال انجیل عتیق این
نحوه فرموده است که این انجیل در سلسله چهارم و یکم در لسان عبرانی و با در لسان یونانی و سریانیست مکتوب گردیده است
لیکن موجود الان از این انجیل ترجمه یونانیست و آتی که الان در لسان عبرانی یافت میشود ترجمه ترجمه یونانیست آنهمی در اوقات
کاتک در کتاب خود گوید که چیزی هم ندرست نموده است در مکتوب خود که بعضی علماء از منقاد من شک میکردند در باب اخبار انجیل عتیق
و بعضی علماء شک نمیکردند در بعضی ابواب از باب (۲۲) از انجیل اوقا و بعضی علماء شک داشتند در دو ابواب اول از انجیل و این دو باب
در انجیل فرقه مار سبونی نبودند و نورین محقق در صفحه (۲۷) از کتاب خود المطبوع است در شهر بونستن در حق انجیل مرثی گوید
در این انجیل یک عبارت نیست که قابل تحقیق است و آن از اینهمه تا اخبار انجیل است و عجیب ز کربیاخ آنکه این عبارات را معمله بعلاصت
شک نموده است در متن و در شرح خود ادله ابراد نموده است بر اینکه این عبارات الحاقی میباشد پس از آن ادله نقل نموده است پس
گفته است ازین ادله ثابت گردید که این عبارت مشبه میباشد بخصوصی فنانکه ملاحظه نمائیم عادت جلیله کاشین را که در بحث ایشان
در ادخال عبارات از اخبار آنها بیشتر بوده و کربیاخ در نزد فرقه پروتستانت از معتبرین علماء است و هر چند که نورین در نزد ایشان
چنین نیست پس قول کربیاخ بر ایشان حجت است و با سند کامل ثابت و محقق نگردیده است که انجیل منسوب به یوحنا از تصنیفات
اوست بلکه وجوه شقی برخلاف آن دلالت دارند یعنی انجیل یوحنا از تصنیفات او نیست بوجه اشیر و جد اول آنکه طریقی
نصیف در زمان گذشته قبل از مسیح و بعد از انجناب مثل طریقی رایج الان در میان اهل اسلام بوده چنانچه در بیان حال توریه گفته است
و در بحث سیم از باب دوم خواهد آمد و ازین انجیل معلوم نمیشود که یوحنا خا لا نیرا منوسید که بچشم خود دیده باشد ظاهر نیز حجت
ما ذامیکه دلیل قوی برخلاف آن قائم نشده باشد و **جدید قول** که این (۲۳) از باب (۲۱) از انجیل یوحنا این یوحنا و بیان گفته
(۲۴) آهی که هو تلبید و پووی سهدوت بونت داتی و ترجمه این موافق فارسیه مطبوعه مسند است و این شاکر در پیشگاه این
چیزها شهادت داد و موافق فارسیه مطبوعه مسند این همان شاکر است که درباره این چیزها شهادت میدهد و این سخن از او است
و ما میدانیم که شهادتش درست است آنهمی پس کاتب این انجیل در حق یوحنا میگوید که این همان شاکر است که درباره این چیزها شهادت
داد بنا بر نسخه اول میدهد بنا بر نسخه ثانی و این سخن از او شنیده است و ما میدانیم که شهادتش درست است نویسنده که ضمه را به

باب اول در کیفیت و بیان

پوختا را جمع میشوند و کتاب انجیل در حق او میگوید و ما میدانیم که شهادت در دستت بصیغه متکلم ما میدانیم میگوید پس معلوم
و مشخص کرد بدکه کتاب این انجیل غیر از پوختاست وانی که بنظر این احقر تمام صریحا بدینست که این غیر چیزی از مکتوبات پوختا و ابدا
آورده باز با دونه و نقصان نقل نموده است و الله اعلم و صلواتم **و چند** آنکه چون انکار کردند بر این انجیل در قرن دوم
که از تصنیفات پوختا نیست و آری بنویس که شاگرد پولی کار پاست و اوانوقت بود و پولی کار پ نیز شاگرد پوختای حواریست
پس در مقابل منکرین گفت که من شنیدم از پولی کار پ که این انجیل از تصنیفات پوختای حواریست پس اگر این انجیل از تصنیفات
پوختا بود که لا محاله پولی کار پ میدانست و شاگرد خود آری بنویس تا خیر میداد و در منتهای بعد است که آری بنویس اشیاء جز
مگر از پولی کار پ بشنود و نقل نماید و این امر عظیم الشان را بکسر تبهم نشود و بعد از آن احتمال اینکه شنید و لیکن فراموش نمود
چرا که آری بنویس از کتابیست که روایت سائیه را بسیار معتبر میداند و بحفظ جید آنرا حفظ مینماید و یوسعی بیس در صفحه (۱۹)
از باب بیستم از کتاب پنجم از تاریخ خود المطبوع **و چند** قول آری بنویس را در حق روایات سائیه را بنحو نقل نموده است شنیدم این
اقوال را بفضل الله بامعان تمام و نوشتم آنها را در صدر خود در بروی و عادت من از قدیم الا تمام اینست که دائما آنها را میخوانم و
و نیز بسیار بعد که آری بنویس حافظ بود و لیکن در مقابل خصم نقل نمود پس ازین وجه ثابت و محقق گردید که منکرین در قرن ثانی انکار
نمودند بودن این انجیل را از تصنیفات پوختا و معتقدین بنواشتند حقیقت و حقیقت این انجیل را ثابت نمایند پس انکار این انجیل
مختص باهل اسلام نیست و در جواب از مغالطه اول خواهی دانست که سلسوس از علمای مشرکین و بت پرستان بود در قرن ثانی فریاد
میزد که مسیحین انجیل خود را سه مرتبه و یا چهار مرتبه بلکه زیادتر تبدیل نمودند و ازین تبدیل مضامین آنها نیز تبدیل و تغییر یافت
و اینکه فائسین که از علمای فرقه مانیکیه میباشد در قرن چهارم فریاد میزد که این امر محقق است که این عهد جدید را مسیح
و حواریون تصنیف نموده اند بلکه مردی مجهول الاسم تصنیف کرده است و نسبتش را با ذاکله و دفعای ایشان داده است تا مردم
مغشیش بدانند و مریدین عیسوی را با ذار بلوغ از او نموده است با نالیف کئی که در آنها اغلاط و تناقضات یافت میشوند **و چند**
چهارم آنکه در صفحه (۲۰۵) از مجلد هفتم المطبوع **و چند** من کاتک هر لید با بن خو عیان و بیان گشته است که استادین در کتاب
خود نوشتند بدینست که کتاب انجیل پوختا طلبه ایست از طلاب مدرسه اسکندریه و درین کتاب سائیه پس نظر و نام کامل کند در قول
استادین که چطور انکار مینماید بودن این انجیل را از تصنیفات پوختا و چطور میگوید که از تصنیفات بعضی طلبه است از
اسکندریه **و چند** آنکه محقق بر طشینه در گفت بدینست که تمامی این انجیل و همچنین سایر رسائل پوختا از تصنیفات او
نیستند بلکه یک کس در ابتدای قرن ثانی آنها را نالیف نموده است **و چند** آنکه محقق مشهور گردید که گفته است که این انجیل
بیستاب بوده است باب بیست و یکم را کلیسای افسس بعد از موت پوختا الحاق نموده است **و چند** آنکه فرقه و کین که
در قرن ثانی بود این انجیل و تمامی تصنیفات پوختا را انکار مینمود **و چند** آنکه در باب دوم خواهی دانست که باز ده آیه
از اول باب هشتم مرد و دند در نزد جمهور علما و عنقریب خواهی دانست که این آیات در سرنا بیتر یافت نمیشوند پس هرگاه این انجیل
سندی داشت علما و محققین و بعضی فرقا ایشان نمیکشند آنچه بر آنکه گفتند پس حق و افعی موافق عدل و انصاف است که
فاضل استادین و محقق بر طشینه در گفتند **و چند** آنکه در زمان نالیف انجیل از بعد از آیات و اهیه ضعیفه بلانند
یافت میشوند از آنها نیز معلوم میشود که در نزد اهل کتاب سند یافت نمیشود از برای این کتابها و هوون در باب دوم از قسم دوم
از مجلد چهارم از نفس خود المطبوع **و چند** گفت حالا اینکه ما رسیده است در باب زمان نالیف انجیل از فدهای مورخین کلیسای
ایر و مفسطوع و غیر بعضین مینباشند و ما را با مر معین نمیشانند و مشایخ فدهای اولین روایات و اهیه را تصدیق نموده و نوشند
آنها بلکه بعد از آنها آمدند تعظیما هم روایات و مکتوبات ایشانرا قبول نمودند و این روایات صادقانه و کاذب از کتابی بکتاب دیگر
رسید و بعد از انقضای مدت تصحیح و تنقیح آنها مشکل و معذور کرد بدینست که بعد در مجلد مذکور گفت انجیل اول نالیف کردیده است

که حواری نیست و همچنین از مصنفات پوختا و کذکران در کتاب اعمال رسولان آمده است نمیشد زیرا که آمدن ابرائیم
 بر ثبوت نیز پوختا پس این پوختای دیگر است از اهل آشپنا در افسرد و فرست که اسم پوختا بر آنها نوشته شده است و از عبارات
 و مضمون معلوم میشود که پوختای انجیلی مصنفان کتاب نیست چرا که عبارت انجیل و رسالت او حسن است بر طرفی یونانی و الفاظ
 صعبه و مشکل در آن یافت نمیشود بخلاف عبارات مکاشفات زیرا که آنها برخلاف عادات یونانیتر میباشند و سیاق و حتی بنا
 استعمال مینمایند و حواری اسم خود را ظاهر نمیکند نه در انجیل و نه در رسالت عاقبت بلکه از خود تعبیر مینمایند بصفتی متکم و با غایت و
 شروع در مضمود مینمایند و در تمهید امری بخلاف این شخص که در باب اول نوشت مکاشفات عیسیای مسیح که خدا با او دادنا اموری تا
 که مینمایند و واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده از اظهار نمود بر غلام خود پوختا (ع) پوختا هفت
 کلیتیکه در اسباب هشتاد و نه (۹) من پوختا که برادر شام و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسیای مسیح هفتم بجهت کلام خدا
 و شهادت عیسیای مسیح در جریده مستحق بر پطرس شدم و در این (۱) از باب بیست و دوم نوشت و من پوختا این امور را دیدم و شنیدم
 آنچ پس اسم خود را اظهار نموده است در این ایات برخلاف طریقه حواری کسی نگوید که حواری اسم خود را اظهار نموده است برخلاف
 عادت خود تا اینکه خود را معرفی نموده باشد چرا که گوئیم هرگاه مضمود این بود خصوصاً زیرا که مگر ذکر مخلص را بودند مثلاً
 پوختا پس زیدتی برادر یعقوب و یا پوختای مرید محبوب رب و نحوها و حال آنکه خصوصاً شایسته ذکر کرده است بلکه بوصف عام
 مثل برادر شام و شریک در مصیبت و شریک شدن در صبر و اینها را استهزاء نمیکویم بلکه قصد من آنست که فرق ظاهر شود در میان
 عبارت دو شخص اشقی کلام دومی سیس مخصوصاً از تاریخ یومی پس و تصریح نموده است یومی پس در باب بیست و یکم از تاریخ
 خود که رساله اول طریقه صادقه مینماید الا اینکه رساله دوم او در زمانی از زمانه داخل نبود در کتب مقدسه و لکن خواننده میشود
 در سائیل پولس چهارده مینماید الا اینکه بعضی از مردم رساله عبرانیته را استخراج نموده اند پس از آن تصریح نموده است در باب
 بیست و یکم از کتاب مذکور که این اختلاف کرده اند در رساله یعقوب و رساله یهودا و رساله ثانیته پطرس و رساله ثانیته و ثالثه
 پوختا که ایام اربابنا جلیل اینها را نوشته اند و با اشخاص دیگر که اسامی ایشان این بوده است و هر آنکه مفهوم مکرر در رسالتی که
 اعمال پولس و پائس و مکاشفات پطرس و رساله بارنا با و کتابیکه اسم ان استی نوشتن حواریین کتب معموله مینماید و اگر کتابیکه
 پس مکاشفات پوختا چنین عود نماید اشقی و نقل نموده است در باب (۲۵) از کتاب ششم از تاریخ خود قول رجن را در سخنانش
 عبرانیته را این نحو خالی که در السنه ناس بود بدرستی بعضی از ایشان گفته اند که این رساله را کلیمیت نوشته است که لیثت روم بود و
 گفته اند لو قارجه نموده است کلام ارجن تمام شد و آریش لیثت پس که در رساله بود اسباب رساله را انکار نموده است و هیئت فولیتش
 که در رساله بود و فولیتش بر سنه روم که در رساله بود هر برج ایضا و فولیتش بر سنه روم که در رساله بود گفته است که این رساله
 بارنا است و کیس بر سنه روم که در رساله بود رساله پولس ناسه شده است و این رساله را شمرده است و سائیل پزان ایسب
 کاره تیخ که در رساله بود این رساله را ذکر نکرده است و کلیسای رمانه تا کنون رساله دوم پطرس و رساله دوم و سیم پوختا را قبول
 مندانند و آنسکا لجر گفته است هر کس رساله دوم پطرس را بنویسد وقت خود را ضایع کرده است و یومی پس در باب بیست و یکم از کتاب
 دوم از تاریخ خود در حق رساله یعقوب گفته است ظنون اینکه این رساله بمعمر است لیکن بسیار از فلان مذکور شده اند و همچنین است
 ظن در حق رساله یهودا لیکن در سناری از کتاب اسعمال میشود انهمی و در تاریخ بیهیلت المطبوع نوشتند که این
 رساله رساله یهودای اسقف است که اسقف پانزدهم از اسقفان اورشلیم است در عهد سلطنت ادرین دومی پس در باب (۲۵)
 از کتاب ششم از تاریخ خود نوشت که ارجن در مجلد پنجم از شرح انجیل پوختا گفت که پولس مجمع کلیساها چنین نوشت وانی که سیوی
 کتابش نوشت پس دو سطر و یا چهار سطر بوده است اشقی پس بنا بر قول رجن سائیل منسوب به پولس از مصنفات و نویسنده بلکه از
 انکادب و معمولات و مخترعات و موضوعات کند کن با متسبب و کرده اند شاید مقدار دو سطر و یا چهار سطر در بعضی این رساله

کتاب در بیان اهل بیت

از کلام پولس یافت شود آنها مخلوط و مجهولست معلوم نیست کلام پولس کدامست و کلام غیر پولس کدامست فعلمها این چهارده
 بی بنا میباشند و چون در احوال مذکوره تأمل و تحقیق نمودی از برای تو واضح و لاج کردی که قول پاستور که گفت این عهد جداست
 حواریون تصنیف نموده اند بلکه مردی مجهول الاسم تصنیف کرده است و نسبت از حواریون و در فضای ایشان داده است خود
 است هیچ شکی و شبهه در او نیست این در اصابت بر حق نموده است آفرین بر این عالم فر فر فر ما نیک که در فرین چهارم بود صد آفرین برین
 فهم درست لکن این مختصر گویم که این مرد مجهول الاسم که این عهد جداست تصنیف نموده است از اشد اعداء جناب سید و سر مصلحت
 و حواریون بوده است چنانچه بر منتهی عهد جداست منصف نمیست چرا که در این عهد جداست نیز مدح انجناب در ماددا انجناب چیز دیگر
 یافت نمیشود بلکه هر چه هست یاد در منتهای درجته اقراط و در اعلی درجته تقریب است با دوست سبب میتواند بگوید انجناب بخود
 با الله ملعون بودا یا محبت صادق میتواند بگوید انجناب درین بود باز نهای قاضیه ایام میشود گفت که این حرف دوست است که جناب سید
 صفر مایه من از برای اصلاح نیامده ام بلکه از برای فساد یا این قول محبت است که معجزه اول انجناب این بود که ابراهیم در شراب
 کرد و خود انجناب با حواریون شارب الخمر و در اکثر اوقات مستلا یعمل بودند و باز نهای ناسب در بلاد شرقیه در میان آنها اگر در
 نمودند مثلاً همان باب اول از انجیل که ملاحظه میکنیم می بینیم که انجناب ابناء واجداد انجناب تا بهودان یعقوب علیه السلام
 از نابوده اند و همچنین از سبب تا عوید که جد او است همه موثقی بوده اند چرا که از او عویدند و مؤایان حکم این تویزه تا قیامت از
 اهل نجات نیست و داخل جماعت رب نمیشوند چنانکه این امور را در مقدمه دانستی و در باب ناسب نیز خواهی دانست مثلاً در
 نسبت نام اسم زن نام غیر مکر چهار زن که بعضی از ایشان از اهل نجورند و بعضی نسبتان معبود است اول نام او در کتاب سید
 زاعوت چهار زن او را این چهار زن که نسبتاً و فعلاً معبودند ذکر شده اند و زنه های صالحات مانند ساراه و غیرها ایدان نام بر
 نشه اند پس معلوم و مشخص کردید که کتاب عهد جداست اشد اعدای حضرت سید است بجز خدا و من چه جهنم داشت که صالحات
 ایدان معترض نشود و ذکر نماید و قاسمات زاد در نسبت ما ذکر نموده و اسم میرد کو با همین اشارات در اثبات این مدعا کافی است چرا که
 بر منتهی منصف در غایت ظهور است الحاصل بر او هم سر سخن در فصل اول دانستی که رسائل شکر و مکاشفات بوخامش کو که
 مردوده بودند مالی شکر و محفل ناص که در شکر منعقد کردید آنها را قبول نکرد پس از آن رسائل شکر در محفل بود پس یاد داشتند
 مقبول و مسلم کردید و کتاب مکاشفات در این مجلس نیز مشکوک و مردود ماند پس از آن در محفل کار هیچ در شکر مقبول شد
 قبولی این دو مجلس بجز نسبت اما اول پس علمای مخالف شکر تماماً تسلیم و قبول نموده بودند کتاب یهودیت را و اینکه علمای محفل بود پس
 تسلیم کردند و از ان باب هم و شش باب بعد از ان هم در کتاب سید و اینکه علمای محفل کار هیچ تسلیم و قبول نمودند کتاب سید
 و کتاب طویبا و کتاب با دوح و کتاب بکلین با سبکس و در کتاب مقابلهتین را و تسلیم نمودند حکم ایشان را در باب این کتب علمای مخالف شکر
 الاخر پس هر گاه حکم ایشان از روی دلیل و برهان باشد تسلیم کل واجب و لازم است و هر گاه حکم ایشان بلا دلیل و برهان باشد
 گاه هو الحق رد کل واجب لازم است لاجب کل تعجب از فر فر فر و گفتند که تسلیم میکنند حکم ایشان را در باب رسائل شکر و کتاب مکاشفات
 و در سبها بند در باب غیر اینها بخصوص در باب کتاب یهودیت که مخالف شکر اتفاق نموده اند در باب تسلیم و قبولی و وعده را عرج ایشان
 متشقی نمیشود با تشبیه بکنب مردوده و در نزد ایشان غیر از کتاب سید اینک اصول آنها مفقود کردید و باقی ترجمه آنهاست چرا که
 جبر و گوید که اصل کتاب یهودیت و اصل کتاب طویبا در لسان چالدریک از برای او حاصل کرده است و همچنین اصل کتاب اول مقابلهتین
 و اصل کتاب بکلین با سبکس در لسان عبری و این کتابها را از اصول آنها ترجمه نموده است پس بر ایشان لازم است که تسلیم و قبول نمایند
 کتابها را اگر اصول آنها از برای جبر و حاصل کرده است علاوه بر این بر ایشان لازم است که انجیل متی را نیز قبول نمایند چرا که
 اصل آن مفقود و باقی ترجمه آنست چنانچه در پیش دانستی و در باب ثانی مفضل است من حضرت خواهی کردید و اما تا پاس بنابر
 اغراض هورن محقق مفسر نغبت و تصحیح روایات در میان قدمای ایشان نبوده بلکه روایات و سبب صفر را تصدیق می نمودند

و بر غیر اینها اقدام میورزیدند و آنانکه پس از ایشان آمدند احوال و اهیمز ایشانرا متابعت می نمودند و تعظیما هم برین طریق
اینکه بعضی روایات و ایه ضعیفه بعضی مخالف و اصل کرده و در باب این کتابها پس آنها را تسلیم و قبول نمودند بعد از اینکه تا چند
قرن مرزوده بودند و اثباتا تا پس گوئیم حال کتب مقدسه در نزد ایشان مانند حال کتب انظامات و قوانین دولتست بجهت
و جد اول آنکه ابائی سنی که ترجمه یونانی و عبری و مغرب بود در میان اسلاف ایشان از عهد خوارزمین تا قرن نازدهم و معتقد
ایشان این بود که نسخه عبرانی ترجمه و خرابست و صحیح ترجمه یونانی است و بعد از هزار و پانصد سال که با نوزده قرن با شاعر
منعکس کرد بدخترت صحیح شد و صحیح غلط و مخرف کرد بد پس جهل اسلاف ایشان تماما لازم آمد که کتاب صحیح را صحیح میدانند
و بعضا و مضمون آن عمل می نمودند در مدت مسطور و **و جد دوم** آنکه کتاب دانیال مغرب بود در نزد اسلاف ایشان و چون این
بعد محققان حکم کرد ترکیب نمودند و از ترجمه یهود و شن اخذ کردند و **و جد سوم** آنکه ساله آریستین مسلم بود تا قرن شانزدهم
پس از آن دو قرن هفدهم بر این رساله تکلم نمودند از کاتب و محمولات کرد بد در نزد جمهور علمای پرتگال و **و جد چهارم**
آنکه ترجمه خطیته صحیح و مغرب است در نزد فرقه کاتولک و مخرف و غیر مغرب و غیر صحیح در نزد فرقه پروتستان و **و جد پنجم** آنکه کتاب
تکون صحیح و مغرب بود تا قرن نوزدهم در قرن شانزدهم غیر صحیح و از محمولات کرد بد پانچ در باب ثانی مطلع و مستحضر خواهد شد
و جد ششم آنکه کتب کتب عزرا تا کون سلم و مقبولند در نزد کلیسای کربک و غیر مسلم و مرده دند در نزد فرقه کاتولک پروتستان
و جد هفتم آنکه زبور جناب پلیمان سلم و مقبول بود در نزد علمای اباء و مکتوب بود در کتب مقدسه و تا کون در نزد فرقه
اسکندریانوس یافت میشود و الا ان از جمله محمولات شمرده میشود امیدواریم که انشاء الله تعالی بتدریج جمع و لیست تمامی
کتب مقدسه عهد جدید و عتیق اقرار و اعتراف نمایند پس از برای لیبب منصف و اضع و اشکار کرد بد که اهل کتاب بند متصل
در نزد ایشان یافت نمیشود و نیز از برای کتابهای عهد عتیق و نیز از برای کتابهای عهد جدید و الا هم این اختلافات در میان ایشان
نمود و چون کار از برای ایشان خیلی نیک میشود در این باب قسمت میشوند باینکه مسیح علیه السلام کواهی داد بحقیقت و صحت کتابها
عهد عتیق و حال این شهادت را مفضل در جواب از مغالطه ثانیه از باب ثانی خواهی دانست و این از جمله عجایب است و موجب
چهرت این غیر است این ادعا شهادت مسیح غیر از کتابهای عهد جدید در کتابست حال انها هم که خرابست پس چنین ادعا را ایمان آوردن
از بخردی و که عقلی است هر حال جواب مفضل در جواب از مغالطه ثانیه خواهد آمد چنانچه عرض شد **ایضا العبر کنند این**
کتاب از مسیحین شخص غافل منصف که با جان خود دشمنی نداشته باشد این تواریخ مفضوالتند را که مسیحی بعهد عتیق و جدیدند
سندند پس از برای خود فرار میدهند و الله مکر جاهل و نادان باشد و حال این کتب نداشته باشد نو که بجهت الله در همین فصل
این کتابها مطلع کردیدی عجب آدم ارض صاحب بران الحی که بعضی احکام از قرآن و احادیث نقل مینماید و میگوید اینها صحیح نیستند
چرا که مخالف کلام الهی بعضی تویذ و انجیلند یا از برای شخص غافل قبیح نیست که این تواریخ مفضوالتند را مسیحی بکلام الهی نماید
تبصره در کتاب تنبیر و کتاب سرود سلیمان مطلقا اسم خدا یافت نمیشود حتی در یک موضع هم تا چه برسد بصفت و احکام
خدا بلکه اول قصه مرد خای بود و استبر میباشد و ثانی تعریف زنیهاست از اول تا باخر این خیلی عجیب است که خداوند جل جلاله
کتابی بوسیله روح القدس بفرستد پس یکی از انبیاء و مطلقا اسم و صفات و احکام خود را در آن کتاب ذکر نکند و لو در یک موضع یا
خدا اسماء و صفات و احکام خود را دوست نیدارد پس چرا ما را امر مینماید که همیشه اسم او در قلب ما و احکام او در نظر ما باشند
پس معلوم است که این کتابها از جانب خدا نیستند یسئالا یا خدا باز آنها که مخلوقات و بند عشقیان می نمایند که پستانهای شما مانند
دو پچه اهویند و دندانهای شما فلان و لبهای شما فلان و شکم شما فلان و صدغین شما فلان قسند مثلا در باب چهارم از کتاب سرود
سلیمان باین خود قدر نا فتر است (۱) اینک نور پیا هستی همچو بن من اینک نور پیا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان
کبوتر است و موهایت مثل کله بزهاست که بر جانب کوه کلبعا دخوابیده اند (۲) دندانهایت مثل کله کوه سفندان چشم بریده که از